

نبرد خلق

مرگ بر رژیم خمینی
زنده باد صلح و آزادی

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

ارگان
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

صفحه ۱۶

دوره چهارم سال دوازدهم - اول آبان ۱۳۷۴

شماره ۱۲۵

مراسم رژه ارتش آزادیبخش ملی ایران

داداشتهایی در باره کنفرانس پکن (۲)



— زینت میرهاشمی

در شماره گذشته مطالبی پیرامون چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن که جنبه کلی و عمومی داشت نوشتیم. مطلب این شماره را به عملکرد رژیم و مسائلی که با آن مواجه بود، اختصاص می‌دهم. رژیم ارتجاعی و قرون وسطایی حاکم بر مین ما، به علت ماهیت مذهبی و استبدادی آن، نمی‌تواند با مساله برابری زن، با مساله حقوق بشر و به طور کلی با مسائلی که دنیای امروز با آن مواجه هست، سازگاری داشته باشد. اما رژیم ایران در وضعیتی قرار گرفته که ضمناً نمی‌تواند در مورد زنان آنچه را می‌خواهد، پیش ببرد. این امر دلایل متعددی دارد که مهمترین آن را می‌توان در دو نکته اساسی زیر خلاصه کرد:

۱- زنان ایران دارای یک سابقه طولانی مبارزه بوده و طی یک قرن اخیر و از آستانه انقلاب مشروطه تاکنون به اشکال مختلف برای برابری مبارزه کرده و به پیشرفتهایی نیز در زمینه اجتماعی و فرهنگی دست یافته‌اند. عالی‌ترین این دستاوردها، موقعیت زنان در مقاومت ایران است که به ناچار رژیم را در مقابل یک مساله مهم که نمی‌تواند به سادگی آن را دور بزند قرار می‌دهد.

۲- رژیم ایران به ناچار باید با جهان پیرامون خود رابطه داشته باشد. در بخش پیشرفته این جهان، مساله زن و مساله حقوق بشر یک مساله مهم و طی چند دهه اخیر مسائل متعددی را تحت الشعاع خود قرار داده است. ما اکنون در آستانه ورود به قرن بیست و یکم که بنا به نظر بسیاری از کارشناسان و جامعه‌شناسان باید آنرا قرن صعود و پیشرفت زنان نامید قرار داریم. طی پنجاه سال اخیر و در نتیجه مبارزه نیروهای پیشرو، جامعه جهانی در زمینه حقوق بشر و حقوق اجتماعی و اقتصادی به دستاوردهای مهمی دست یافته که رژیم جمهوری اسلامی گرچه تاکنون به هیچکدام از این دستاوردها، تمام و کمال تن نداده و آن را به رسمیت نشناخته، اما به علت مجموعه روابطی که با جامعه جهانی دارد، نمی‌تواند به سادگی دستاوردهای جامعه بشری طی یک صد سال اخیر را دور بزند.

این دو مورد رژیم را سخت در تنگنا قرار داده و کارگزاران آن را مجبور کرده تا تدبیری بیندیشند. در این میان اما پدیده‌هایی در جهان وجود دارد که اینجا و آن جا به رژیم امکان مانور می‌دهد. مهمترین این پدیده‌ها بنیادگرایی اسلامی و جریان‌ات ارتجاعی محافظه‌کار در سطح جهانی است. با این حال قدرت و نفوذ نیروهای پیشرو و نیز مسائل واقعی موجود در این جهانی که به شدت از بی‌عدالتی رنج می‌برد، به رژیم امکان استفاده از پدیده‌های کمکی را به نحو کامل نمی‌دهد. مانورهای مزورانه رژیم ناشی از این حقیقت است و رژیم این وضعیت را در کنفرانس پکن به نحو برجسته‌ای نشان

در صفحه ۳

سیاسی و اجتماعی و بین‌المللی به کار گرفته و با هدف قرار دادن قلب فرهنگ و ایدئولوژی ارتجاع، که بر جنسیت و مرزبندی جنسی استوار است، تعادل قوا را به تمام و کمال به سود خود تغییر داده است. آقای رجوی اضافه نمود که: «راهی که مقاومت ایران و ارتش آزادی در این سالیان پیموده است، راهی بس سخت و دشوار و در احاطهٔ بغرنج‌ترین شرایط داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی بود. اما یک بار دیگر ثابت شد که وقتی فرزندان پاکباز و پیش‌تاز یک خلق اسیر، آزادی و استقلال را اراده کنند و مرگ سرخ را بر ننگ تسلیم ترجیح بدارند، تمامی مشکلات و مخاطرات مغلوب و در هم شکسته می‌شود».

روز جمعه ۲۸ مهر ۷۴ شماری از یکانهای نمونهٔ ارتش آزادیبخش ملی ایران رژه با شکوهی برگزار کردند. در این مراسم که به مناسبت بزرگداشت سالروز معرفی رئیس‌جمهور برگزیدهٔ مقاومت برگزار شده بود، گروهی از نمایندگان خبرگزاریهای شرکت داشتند.

خانم عذرا علوی طالقانی، پیام آقای مسعود رجوی فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی را قرائت کرد. آقای رجوی در پیام خود از جمله گفت: «اکنون بر همگان واضح شده که مقاومت ایران و ارتش آزادی، بدین وسیله مؤثرترین سلاح راهگشای استراتژیک خود علیه دیکتاتوری تروریستی و مذهبی حاکم بر ایران را در پهنه‌های مختلف

بخت نافرجام و عقل ناتمام (۲)

مروری کوتاه بر اسناد کنگره چهارم سازمان «اکثریت»

— منصور امان

دهد که «دموکراسی» را کجا می‌بیند. از کدام راه‌ها قصد دارد بدان برسد و چه همراهانی در کنار خود می‌بیند و این به بیانی تعریف واقعی همان عبارات مبهمی است که این جریان لجوجانه از پرداختن به آنها پرهیز می‌کند. البته کسی که تصمیم گرفته همزمان عروس چند داماد باشد طبعاً زبان واحدی هم نمی‌تواند داشته باشد، تمام احتمالات را باز نگاه می‌دارد، هرگز نظر قاطعی ارائه نمی‌دهد و برای هر موقعیت، توجیهی تراشیده و کنار می‌گذارد. از این نظر خط مشی مصوبه آخرین کنگره «اکثریت» را در حقیقت می‌توان جمع‌بندی سیاستهای گرایش راست - با تمام تنوع تشکیلاتی آن - نیز نامید؛ من در اینجا به مهمترین سرفصلهای سند مذکور اشاره می‌کنم:

۱- توسعه یا دیکتاتوری؟
«اکثریت» در تحلیل نهایی جامعه ایران به یک حکم شگرف دست می‌یابد: «معضل دیرپای جامعه ما توسعه نیافتگی است» و در تعریف توسعه از «دموکراسی، اتحاد، پیشرفت، استقلال کشور و عدالت اجتماعی» نام می‌برد. با این متد می‌توان هزار و یک فاکتور سیاسی و اقتصادی دیگر را نیز که نه بقیه در صفحه ۷

در بخش قبلی این نوشته گفتیم که امتناع «اکثریت» از معرفی دیدگاه هویتی خود، بخشی از تلاش آن برای درآمدن به هیئت نوعی ژلاتین سیاسی محسوب می‌شود که حضور در جبهه‌های مختلف را هدف خود قرار داده است. جریان مذکور با ساده‌اندیشی تمام، آماجهای استراتژیک را در توهم دست‌پایی به انعطاف تاکتیکی قربانی می‌کند و از خود تنها فانتزی یک تشکل جدی را بر جای می‌نهد. تاثیر بلاواسطه این نگرش در خط مشی عملی به روشن‌ترین صورت ممکن خود را به نمایش می‌گذارد. زیرا اگر لفاظی‌هایی مانند «عدالت اجتماعی» و «دموکراسی» و از این سان در حیطه تئوریک برخی حقایق نسبی شمرده می‌شوند که بسته به منافع معینی اینجا و آنجا می‌تواند فارغ‌البال تکرار شوند، در صحنه عمل اما روشهایی محقق کننده، اجرایی و مؤثر که نتایج ملموسی را نیز در برداشته باشند مورد سوال هستند. گرایش تاکتیکیها و چگونگی حوزه عمل آنها را دیگر نمی‌توان با اختراعات فکری و ماله‌کاری فلسفی پنهان کرد. به بیان ساده‌تر «اکثریت» در پراتیک سیاسی ناچار است ناگفته‌های بسیاری را بیان کند و مثلاً توضیح

فرهنگ و هنر

- آب در خوابگاه مورچگان
- در حاشیه برگزاری کنسرت مرضیه
- جشنواره بین‌المللی فیلم در وین
- در سومین سالگرد خاموشی استاد فدریکوفینی
- در گذشت هژبر داریوش
- در صفحه ۶

در مطالبات خارجی

- حزب اسلامی آماده کسب قدرت در ترکیه
- دادگاه شیلی رأی به محکومیت نوچه‌های پینوشه می‌دهد

در صفحه ۱۰

طرح پیشنهادی ۱۶ سازمان غیر دولتی به
کنفرانس پکن در صفحه ۱۲

اخبار سرگرمی، ترور و جنایتگرایی
در صفحه ۲

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

اختیار سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

شاخص سانسور

رادیو آمریکا در برنامه روز ۳۱ شهریور/۷۴ گفتاری تحت عنوان شاخص سانسور داشت. در این برنامه گفتگویی با خانم (چودید ویدال هال) معاون سردبیر نشریه سانسور و خانم داد مدیر عامل انجمن قلم آمریکا صورت گرفت.

خانم ویدال هال معاون سردبیر موسسه «شاخص سانسور» که مقرر در لندن است گفت: «موسسه ما و همه نهادهای مدافع آزادی بیان و آزادی نشر عقاید، عمل شیمی را که در تهران صورت گرفت قویاً و به شدت محکوم می‌کند. این واقعه [آتش زدن کتاب فروشی] نشانه باز هم به قهقرا رفتن ایران است ... ویدال هال می‌گوید: «البته دولت ایران سالبه است به خاطر سرکوب نویسندگان و روزنامه‌نگاران و مطبوعات مورد نگرانی بوده است. اما این بار دولت نبوده که چنین عملی را انجام داده است، بلکه کار افراطیون مذهبی بوده است که دولت ایران ظاهراً کنترلی بر آنها ندارد. از این رو ناشران ایرانی از دولت انتظار دارند که از آنها در برابر اعمال غیر قانونی گروه‌های متعصب و مکتبی حفاظت کنند...»

خانم ویدال هال می‌گوید: «مدیر عامل موسسه ما در اجلاس سالانه بین‌المللی ناشران در اوایل سال میلادی آینده شرکت می‌کند و گزارشی را که موسسه ما در رابطه با وضعیت مؤسسات انتشاراتی جهان برای ارائه به آن اجلاس تهیه می‌کند مطرح خواهد کرد که مسلماً به وضعیت ناشران ایران هم بسیار توجه خواهد شد. این اجلاس مهمی است و نمایندگان همه ناشران جهان در آن شرکت می‌کنند. برای ناشران و نویسندگان جهان مایه تأسف است که در این روزگار در کشور کتاب‌سوزی صورت می‌گیرد که خود از مراکز مهم فرهنگ جهان بوده است. وی می‌افزاید نشریه بعدی موسسه شاخص سانسور در ماه فوریه آینده منتشر می‌شود، و ما وضعیت ناشران ایرانی را در آن نشریه منعکس خواهیم کرد...»

خانم شیمون داد مدیر انجمن قلم آمریکا که عضو انجمن بین‌المللی قلم است، گفت: «ما این افراد را مسلماً تقبیح می‌کنیم و آن چه از گزارش‌های رسیده از ایران مایه نگرانی است این است که یکی از روحانیون بلند پایه ایرانی در واقع از این عمل کتاب‌سوزی حمایت کرده است. خانم داد افزود انجمن قلم با سایر مؤسسات بین‌المللی یک صدا از ناشران ایرانی پشتیبانی می‌کند و خواهان مجازات مرتکبان اقدام اخیر خواهد بود.»

بنیادگرایان اسلامی و مراسم عروسی

دیروز شهر زاله در ۱۸۰ کیلومتری شمال عدن شاهد درگیری‌هایی مسلحانه‌ای بین نیروهای ارتش و عناصر بنیادگرا بود که در آن تانک و آرپی‌جی به کار برده شد. بنیادگرایان به زور وارد خانه مردم شدند. آنها حدود ۷۰ نفر، مسلح به مسلسل، نارنجک و بازوهای ضد تانک بودند. این گروه در نیمه ماه جاری با مسلسل و نارنجک به یک مراسم عروسی حمله کردند به این دلیل که جشن گرفتن عروسی عمل گمراهی است. بنیادگرایان مردم را به جنگ با حکومت فاسدی که به زنان اجازه کار در کنار مردان را می‌دهد، فراخواندند... منابع نظامی گفتند دستورات اکید از صنعا در مورد وارد کردن ضربه قاطع به کسانی که تحت پوشش دین حنیف اسلام قصد اخلاص در ثبات و امنیت را دارند داده شده است.

روزنامه الحیات ۸ مهر/۷۴

نامه امیرانتظام

عباس امیرانتظام طی یک نامه حمله شدیدی به مدیر مسئول هفته‌نامه کیهان هوایی کرده و او را عضو وزارت اطلاعات قلمداد کرده است. این حمله علیه عباس سلیمی نمین واکنشی است به نامه‌ای که سلیمی نمین هفته پیش برای رئیس قوه قضائیه حکومت فرستاد و در آن با آزادی عباس امیرانتظام مخالفت کرد. در آن نامه که روزنامه جمهوری اسلامی آن را چاپ کرده، مدیر مسئول کیهان هوایی ادعا کرده بود که امیرانتظام خواهان عفو خود پس از ۱۶ سال زندان شده است. ولی عباس امیرانتظام نامه مشرووحی در همین رابطه نوشته که «سلیمی نمین مدیر مسئول کیهان هوایی و عضو وزارت اطلاعات با وجودی که پرونده من در اختیار شماست، شما به خیال خام خود برای ضایع کردن ارزش مقاومت من در مقابل این نظام

گسترش جدید شورای ملی مقاومت

روز ۲۰ مهر ۷۴، خانم سپهری، دبیر ارشد شورای ملی مقاومت، اعلام کرد: «هم چنان که در اطلاعیه ۵ مهر دبیرخانه شورای ملی مقاومت به اطلاع هموطنان گرامی رسید، در اجلاس میان دوره‌ای اخیر شورا، چشم‌انداز گسترش شورا مورد بحث قرار گرفت و بسیاری از درخواستهای جدید عضویت بررسی گردید و جریان رأی‌گیری در باره آنها به کار افتاد و دبیرخانه مرکزی شورا موظف گردید نتایج آن را پس از طی مراحل قانونی و اداری، به ترتیب، به استحضار هم میهنان برساند» در اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت اساسی نخستین گروه از خانمها و آقایانی که عضویت آنها مطابق اساسنامه و آییننامه داخلی شورا، با نظرسنجی از کلیه اعضای شورا، به تصویب رسید، اعلام شده است.

اساسی ۸۵ نفر عضو جدید در شماره ۶۸ هفته‌نامه ایران زمین ۲۴ مهر ۷۴ درج شده است.

حزب الله سخنرانی سرش را برهم زد

روز ۱۹ مهر در حالی که دانشگاه تهران تحت کنترل شمار زیادی از ساموران انتظامی و پاسداران بود، سهاجمان حزب‌اللهی پیش از آنکه جلسه سخنرانی عبدالکریم سروش آغاز شود، وی را کتک زدند، عینکش را شکستند و در حالی که فریاد می‌حسین، می‌آهرا، سر می‌دادند، به درگیری با سایر دانشجویان پرداختند دکتر عبدالکریم سروش از بیم جان خود، توسط تعدادی از دانشجویان از محل فراری داده شد. با این وجود اما داروسته حزب‌اللهی‌ها همچنان در سالن آمفی‌تئاتر دانشگاه تهران باقی مانده، و علیه سروش شعار می‌دادند و دانشجویان دیگر که وابسته به انجمن اسلامی (خط امامی) بودند را هدف ضرب و شتم قرار دادند.

فتوای جدید خامنه‌ای

«پوشیدن طلا و آویزان کردن طلا به گردن بر مردان و زنان حرام است و پوشیدن هر لباس برای زنان و مردان که از حیث شکل تقلید از فرهنگ غیر مسلمین باشد و استفاده از مجیند، عینک و ساعت، که تقلید از فرهنگ مهاجم باشد، جایز نیست و چنانچه نبی از منکر لسانی موفق نشد به مسئولین انتظامی و قضایی جهت پیگیری گزارش نمایند.»

قوانین سرکوبگرانه جدید

مجلس ارتجاع طی روزهای آخر همراه ببادرت به تصویب یک قانون سرکوبگرانه جدید نمود آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، تصویب این قانون سرکوبگرانه که در دنیا بی نظیر است را نشانه بارزی از گسترش ناراضیاتی و حرکت‌های اعتراضی به تمامی اجاد جامعه ایران و مبین عجز این رژیم در مقابله با استقبال روزافزون از مقاومت عادلانه مردم ایران توصیف نمود.

آقای رجوی افزود: تشبثات سرکوبگرانه این رژیم و از جمله اقدام دیروز مجلس ملایان فقط عزم مردم و مقاومت ایران برای استقرار دموکراسی در ایران را جزم‌تر خواهد کرد و بی‌تردید ارتش آزادیبخش ملی ایران با حمایت مردم به پا خاسته در داخل ایران بساط دیکتاتوری مذهبی تروریستی ملایان را برخواهد چید.

مسئول شورای ملی مقاومت با یادآوری ۳۵ باز محکومیت این رژیم توسط ارگانه‌های مختلف سازمان ملل، همزمان با اجلاس جاری مجمع عمومی ملل متحد و جشنهای پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان ملل، از همه جهانیان خواست رژیم خمینی که کمترین مشروعیتی در بین مردم ایران ندارد را مورد تحریم‌های تجاری قرار داده و اجازه ندهند تا ملایان روابط تجاری و دیپلماتیک را در خدمت سرکوب مردم ایران و صدور تروریسم و بنیادگرایی به سایر کشورها به کار گیرند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت
۲۶ مهر ۷۴

جنايتكار اسلامي در ۱۶ سال گذشته اقدام به درج نامی کردید و خواسته‌اید به خوانندگان خود القا کنید که امیرانتظام از نظام خونخوار و ویرانگر اسلامی تقاضای عفو کرده است... کارمند وزارت اطلاعات، نور ولایت فقیه بینایی شما را از بین برده و گرنه چگونه ممکن است نامه‌های سرگشاده مرا در تابستان سه سال پیش خطاب به رئیس قوه قضائیه ندیده باشید که در آن تأکید کردم هرگز حاضر نیستم عفو مقامهای این نظام را بپذیرم بلکه همانگونه که به نمایندگان سازمانهای حقوق بشر گفتم‌ام خواهان تحدید محاکمه و اعاده حیثیت از خود می‌باشم. عباس امیرانتظام در جای دیگری از این نامه تأکید کرده من به هیچ مقام این نظام اجازه نمی‌دهم مرا عفو کند زیرا اگر کسی باید مورد عفو واقع شود، گردانندگان نظام جنايتكار اسلامي هستند که باید در یک محاکمه جهانی به عنوان جنايتكاران تاريخ بشري به خاطر جنايت‌ها، خیانت‌ها، فريکاري، ویرانگری، تذبذیر و ریا و ترویج فساد و فحشا و تحقیر اسلام و سواستفاده از لباس روحانیت و غیره به محاکمه کشانده شوند. امیرانتظام در زیر نامه با خط و امضای خود نوشته است: تهران - زندان وزارت اطلاعات، مهر ماه ۱۳۷۴.

رادیو اسرائیل ۱۵ مهر/۷۴

تور در فرانسه

خبرگزاری رویتر در تاریخ ۱۵ مهر ۷۴ گزارش نمود که گروه اسلامی مسلح الجزایر در اطلاعیه‌ای مسئولیت موج سوءقصد‌های اخیر در فرانسه را به عهده گرفت. در این اطلاعیه که به تاریخ ۲۳ سپتامبر ۹۵ به امضاء ابوعبدالله الرحمن صادر شده است، ادامه جهاد مقدس و حملات نظامی در قلب فرانسه و شهرهای بزرگ آن تأکید شده است. در این اطلاعیه آمده است ما حملات خود را ادامه می‌دهیم، تا ثبات کنیم، تا زمانی که اعمال ما به نام الله انجام می‌شود، هیچ عاملی مانع ما نخواهد شد.

بنیادگرایان در مالزی

مقامهای ایالت کلانتن در شمال شرقی مالزی با ممنوع کردن نمایشگاه در ملاء عام اعلام کردند که خواندن و رقصیدن بر خلاف اسلام است. دولت این ایالت در بیانیه‌ای که به مطبوعات داده شده، گفته است که از امروز هرگونه نمایش و کنسرت و هر برنامه‌ای که شامل خواندن و رقصیدن باشد، ممنوع است. دولت در دست حزب اسلام موسوم به (پاپ) است که یک گروه بنیادگراست و از ماه آوریل مرتباً حلقه کنترل خود را در این ایالت تنگتر کرده است.

رادیو بی‌بی‌سی ۱۴ مهر/۷۴

حزب الله و انفجار در بونین آیرس

دولت آرژانتین، امروز جنبش اسلامی حزب‌الله لبنان طرفدار ایران را که از سوی سرویسهای اطلاعاتی بین‌المللی به دخالت در سوءقصد انفجاری در بونین آیرس مظنون اعلام شده‌اند را، محکوم کرد. به گفته معاون وزارت خارجه آرژانتین، این محکومیت، جمهوری اسلامی را در برنمی‌گیرد و آرژانتین همواره مناسبات انتقادی‌خیز خود را با این کشور حفظ خواهد کرد.

رادیو فرانسه ۲۲ مهر/۷۴

دفاع از سلمان رشدی

هرمان هرتزوک، رئیس جمهور آلمان، خواستار لغو فتوای قتل سلمان رشدی شد. وی این مطلب را در مراسم اهدای جایزه صلح به یک خاورشناس در یک کلیسای فرانکفورت عنوان کرد. هرتزوک در سخنرانش هم چنین گفت: هرکس سلمان رشدی یا هر نویسنده ادبی دیگری را تهدید به مرگ می‌کند، ما در مقابل او سرخستانه خواهیم ایستاد. ما در کنار کسی هستیم که به مرگ یا به شکنجه تهدید می‌شود، بدین جهت است که به کسانی که نویسندگان و از جمله سلمان رشدی را به مرگ تهدید می‌کنند یادآوری می‌کنم که تهدید خود را مودبانه پس بگیرند.

خبرگزاری فرانسه ۲۳ مهر/۷۴

یادداشت‌هایی در باره کنفرانس پکن (۲)

— زینت میرهاشمی

از صفحه ۱

آیت‌الله تسخیری نماینده رژیم در کنفرانس جمعیت و مشاور شهلا حبیبی در کنفرانس پکن، بارها به پایبندی رژیم به اصول اخلاقی اشاره کرد. اما من که او را در کنفرانس پکن دیدم و حرکاتش را زیر نظر داشتم، تردید دارم که او به حرفهایی که می‌زند پایبند باشد و برعکس فکر می‌کنم تا آنجا که به منافع فردی او و امثال او برمی‌گردد، از آزادی موجود در کشورهای غربی، تا هر جا که بتوانند سوءاستفاده خواهند کرد.

به اصل مطلب باز گردیم. رژیم با تجربیاتی که از کنفرانس قاهره داشت، می‌خواست هرطور که شده، چهره‌ای قابل قبول از خود در کنفرانس پکن ارائه دهد، ضمن آنکه از موازین ارتجاعی خودش هم عقب‌نشینی نکند. تمام دولتها می‌بایست قبل از شرکت در پکن، یک گزارش از عملکرد خود طی ده سال گذشته در مورد زنان به دبیرخانه کنفرانس پکن ارائه می‌دادند. این تصمیم کنفرانس نایروبی در سال ۱۹۸۵ بود. در کنفرانس نایروبی فعالیت‌های سازمان ملل و کشورهای عضو طی سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ جمع‌بندی شده و در یک سند تحت عنوان «استراتژیهای آینده‌نگر برای پیشرفت زنان» تصویب شده بود. دولتها باید بر پایه این سند یک گزارش ارائه می‌دادند. کنفرانس نایروبی و دبیرخانه ملل متحد در مورد کنفرانس پکن تاکید کرده بود که این گزارش باید با مشورت هرچه بیشتر سازمانهای غیر دولتی زنان تهیه شود. همچنین دولتها موظف بودند که سند نایروبی را ترجمه و وسیعاً در اختیار محافل اجتماعی و رسانه‌ها برای بحث و تبادل نظر قرار دهند. اما رژیم ایران اساساً این سند را ترجمه نکرده بود. مجله زنان در شماره ۲۴ به تاریخ خرداد و تیرماه ۷۴ در رابطه با سند نایروبی می‌نویسد: «چه جای تعجب که سند تازه چند ماه پیش، آن هم توسط نمایندگی کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان به فارسی ترجمه و به تعداد معدودی پخش شده است». به هر حال رژیم برای آنکه ظاهر امور را حفظ کند، حدود یک سال قبل از کنفرانس پکن، تعدادی از سازمانهای غیر دولتی که عموماً در خط رژیم و یا بی خطر بودند را جمع و یک «دفتر هماهنگی سازمانهای غیر دولتی» به سرپرستی معصومه ابتکار تشکیل داد.

در روزهای اول تا سوم خرداد ۷۴، رژیم به برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی در تهران مبادرت ورزید. عنوان این کنفرانس «نقش زن و خانواده در توسعه انسانی» بود. رژیم می‌خواست روی مذهب و خانواده در این کنفرانس تاکید کند و به اصطلاح بگوید که نمایندگان زنان ایران از این موضع رژیم حمایت می‌کنند. گرچه رژیم تبلیغات بسیار در مورد شرکت زنان خارجی در این کنفرانس کرده بود، با اینحال بیش از ۵۰ نفر را نتوانست به کنفرانس بیاورد. ضمناً تعداد ۴۰ سازمان غیر دولتی که عموماً وابسته به نهادهای وابسته به دستگاه ولایت فقیه بودند را در این کنفرانس شرکت داد و سندی را که از قبل تهیه کرده بود، در آنجا به تصویب رساند. محور اصلی این سند پس از شرح کلیاتی بی‌بر و خاصیت در مورد «نقش و اهمیت» زن، اساساً به دو مساله «نقش خانواده در توسعه انسانی» و «نقش ادیان الهی در پیشبرد وضعیت زنان» تاکید دارد. در واقع این سند که قبلاً هم انتشار بیرونی نیافته بود

در صفحه ۴

مورد مسائل زنان تحت عنوان «مشارکت اجتماعی زنان» در دانشگاه تهران به مدت سه روز برگزار شد. در این سمینار دو گرایش در مقابل هم قرار داشتند. آنان که هیزم بیار مانور رفسنجانی بودند و اساساً در اندیشه راهیابی برای مسائل زنان نبودند و کسانی که به نحوی برای حقوق زنان تلاش می‌کردند. در همین جا بد نیست به حرفهای بعضی از شرکت کنندگان در این سمینار اشاره کنم. خانم شیرین عبادی، وکیل دادگستری در مورد «موانع قانونی اشتغال زنان» سخنرانی می‌کند. فریده شایگان، کارشناس ارشد حقوق بین‌المللی در سمینار می‌گوید: «حمایت از زنان به معنای ایجاد تبعیض به نفع آنان نیست، بلکه منظور فراهم آوردن فرصتهای اجتماعی و شغلی برابر با مردان است» (اطلاعات ۳/ اسفند ۷۱). آقای رزاقی استاد اقتصاد دانشگاه تهران به «فرهنگ سلطه در خانواده» به عنوان یک مانع توسعه می‌پردازد. خانم ژاله شادی‌طلب، استاد جامعه‌شناس دانشگاه تهران در فکر «تبعیض در کشورهای غربی» است. شیرین مصفا به درستی تاکید می‌کند که «سیاست همواره به طور انحصاری در اختیار مردان بوده است». دکتر بشو به تاریخچه نظام آموزشی حاکم در کشور و دوگانگی آموزش اشاره می‌کند. خانم دکتر منصوره اتحادیه، استاد تاریخ دانشگاه تهران، از زنان مبارز در انقلاب مشروطه صحبت می‌کند و چند نفر هم از دستاوردهای «انقلاب اسلامی» در مورد زنان و منجمه فاطمه راکعی از دانشگاه الزهرا در مورد «تصویر زنان در شعر انقلاب اسلامی» و شاعرانی مثل سپیده کاشانی و... حرف می‌زند و چند نفری هم در مورد مزایای توجه به «کانون گرم خانواده» که البته تکیه کلام اصلی گردانندگان رژیم است، ۶ ایجاد سازمانهای غیر دولتی زنان و تلاش برای هماهنگ کردن اقدامات آنان.

۷. شرکت در کنفرانسهای منطقه‌ای و پیش کنفرانسهای مخصوص کنفرانس جهانی زنان. در حاشیه هرکدام از این اقدامات، حرکات دیگری هم صورت گرفته که به بعضی از آنها در ادامه نوشته اشاره خواهم کرد. اما به یک نکته باید همین جا اشاره کنم و آن حرفهای رفسنجانی در سالگرد تشکیل «شورای زنان کشور» است. او می‌گوید «سوءاستفاده از آزادی زنان در جوامع غربی و نادیده گرفتن مسائل اخلاقی و اجتماعی در این جوامع، بزرگترین ضربه را به شخصیت واقعی زن وارد کرده است». (اطلاعات ۲۷ تیر ۷۲). این تکیه کلام همه گردانندگان رژیم و ضمناً تمام جریانهای ارتجاعی در سطح جهان است. اینان وقتی می‌خواهند چهره ارتجاعی خود در مورد زنان را بپوشانند، به حربه «اخلاق» و «سوءاستفاده از آزادی» متوسل می‌شوند. حرفهای رفسنجانی مرا به یاد شعر زیر انداخت.

شیخی به زنی فاحشه گفتا مستی
هر لحظه به دام دگری پابستی
گفتا شیخا هر آنچه گویی هستم
لیکن تو چنانچه می‌نمایی هستی؟

به هر حال عین حرفهای رفسنجانی چه قبل از کنفرانس پکن و چه در جریان آن از جانب نمایندگان رژیم تکرار می‌شد. در جریان برگزاری کنفرانس جمعیت در قاهره نیز در مقابل ماده مربوطه به «آموزش جنسی برای جوانان و نوجوانان»،

داد. برای اینکه وضعیت رژیم و برخورد آن با کنفرانس پکن برای خوانندگان نبرد خلق بیشتر روشن شود، باید چند سال به عقب بازگشت.

شکست رژیم در جنگ ایران و عراق و پایان یافتن افسانه «حزبالله می‌جنگد، سازش نمی‌پذیرد» همراه با مرگ خمینی، رژیم را در مقابل یک مساله اساسی قرار داد و آن پافشاری در اصل خدشه‌ناپذیر ولایت مطلقه فقیه و ضمناً مانور برای قابل قبول واقع شدن نسبی در جامعه و در سطح جهانی بود. رفسنجانی که یکی از نزدیک‌ترین افراد به خمینی بود، در غیاب او و برای حل و فصل بحرانها و بن‌بست‌هایی که رژیم با آن روبرو و آن را در پایان جنگ ایران و عراق در آستانه سقوط قرار داده بود، اجرای سیاست مانور را به عهده گرفت. مساله هنر، مطبوعات و زن جنبه‌هایی از این مانور بود که ضمناً به مدافعان «استحاله» (که توهمی بیش نبود) نیز برای حرافای و آب به آسیاب ارتجاع ریختن میدان می‌داد. اما در این میان به جز فرصت‌طلبان و سوداگران بازار سیاست، افرادی در داخل کشور نیز بودند که با افکار پیشرو و امروزی درصدد بهره

برداری از شرایط برآمدند. اما رژیم خیلی زود خطر را درک کرد و ماجرایی ته‌اجم فرهنگی را پیش کشید. و بدین ترتیب حکم اصلی‌اش، یعنی شلاق را جاری ساخت. با این حال آتش زیر خاکستر در شرایطی که مقاومت ایران نیز ابتکار عمل را در دست گرفت، اینجا و آنجا و به اشکال مختلف خود را نشان داد و رژیم در مقابل حرکت زنان سخت ناتوان شد. مبارزه زنان به اشکال مختلف در کوچه و خیابان، در کارخانه و اداره، در مدرسه و دانشگاه و حتی در خانه آخوندها، از آنچه رفسنجانی برای مانورهای مزورانه‌اش می‌خواست، بسیار فراتر رفت و بنابراین دستجات سرکوبگر حزب‌اللهی بازهم به عریضه‌کشی علیه «بدحجابی» و «فساد» زنان پرداختند و گشت‌های امر به معروف و نهی از منکر، با تمام توان برای سرکوب مقاومت زنان یک‌تازی کردند و بدین ترتیب بود که مانور رفسنجانی در زمینه داخلی به همان سرنوشتی دچار شده که توهم استحاله بدان دچار شده بود. اما در زمینه بین‌المللی برای رژیم هنوز امکان مانور وجود داشت. آنچه رژیم ایجاد کرده بود، اساساً در این زمینه به کار گرفته شد و در داخل عده‌ای از زنان پیشرو راه خود را کاملاً از راه مانورهای رفسنجانی جدا کردند تا جایی که تعدادی از زنان، با صراحت و شجاعت، راه رهایی زن و تحقق برابری آن را «سرنوشتی نظام سردسالار حاکم» اعلام کردند (مجله جامعه سالم - شماره ۱۷ مهر ۷۳).

اما همانگونه که در بالا اشاره شد، رژیم بنا به احتیاجی که در روابط بین‌المللی داشت، به حرکات خود در موارد زیر ادامه داد.

- ۱- رفسنجانی شهلا حبیبی را به عنوان مشاور خود در زمینه زنان معرفی کرد.
- ۲- دختر خمینی به ایجاد سازمان زنان ایران مبادرت ورزید.
- ۳- در وزارت کشور رژیم، بخشی در مورد زنان ایجاد شد و زهرا شجاعی به عنوان مشاور وزیر کشور و رئیس کمیسیونهای امور زنان برگزیده شد.
- ۴- در تیرماه سال ۷۱، شورای زنان کشور برای هماهنگ کردن مسائل زنان تشکیل شد.
- ۵- در ابتدای اسفند ۷۱، اولین سمینار در

یادداشت‌هایی در باره کنفرانس یکن (۲)

از صفحه ۳

و در این کنفرانس هم بحث جدی پیرامون آن صورت نگرفته بود، برای رژیم ایزاری بود که بتواند بگوید نظراتش، در هماهنگی با نظرات نمایندگان زنان ایران تهیه شده است. مجله زنان در این مورد می‌نویسد: «علی‌رغم گذشت ده سال از کنفرانس نایروبی، دفتر هماهنگی سازمانهای غیر دولتی در ایران عمری بیش از یک سال ندارد و طبیعی است که در این مدت کم همه سازمانهای غیر دولتی ایران شناسایی یا به بازی گرفته نشده‌اند، به ویژه حضور سازمانهای غیر دولتی شهرستانها در کنفرانس بسیار کم‌رنگ بود و اظهارات آنها هم که شرکت کرده بودند نشان می‌داد که چندان در جریان علت حضورشان در کنفرانس قرار نگرفته‌اند. بنابراین حتی همین گروههای شرکت کننده در کنفرانس نیز، که البته بسیاری از آنان نمایندگان و تعدادی از آنان حتی چندان هم غیر دولتی نیستند، تجربه خاصی از کار مشترک و حضور در عرصه‌های بین‌المللی ندارند. گویی دست‌اندرکاران کنفرانس نیز خود هنوز تعریف منسجمی از خصوصیات، نقش و کارکرد یک سازمان غیر دولتی و تفاوت آن با سازمان دولتی در ایران ندارند. بی تفاوتی نسبت به نقش سازمانهای غیر دولتی امری است که بازتاب آن در بیانیه نیز به خوبی مشهود است. این بیانیه کمترین توجهی به نقش و تاثیر این سازمانها نکرده است.» (همانجا)

رژیم مدت کمی قبل از کنفرانس یعنی در ۲۲ مرداد ۷۴ برای آنکه خیالش از هرجبته از حرکت سازمانهای غیر دولتی راحت باشد، جلسه‌ای برای هماهنگی آنان تشکیل داد. در این جلسه که حدود ۲۵ سازمان به اصطلاح غیر دولتی شرکت کرده بودند تصمیم گرفتند که یک شبکه واحد تشکیل دهند. اساسی تعدادی از این سازمانها، به قرار زیر است:

شرکت تحقیقاتی رشد علم - سازمان زنان پناهنده افغانستان - جامعه اسلامی پزشکان - مرکز مطالعات و تحقیقات مسائل زنان - مؤسسه اسلامی زنان - انجمن همبستگی زنان - انجمن زنان زرتشتی - مؤسسه زن ارمنی (هایگین) - مرکز مطالعات و تحقیقات مسائل زنان - انجمن زنان پژوهشگر مسلمانان - انجمن - مامایی زنان - تعاونی زنان روستایی - جمعیت زنان جمهوری اسلامی - مرکز بازاریابی داخلی و بین‌المللی برای تولیدات زنان - جامعه زینب - انجمن بانوان و دانشجویان کلیمی - جمعیت شهید بنت‌الهدی بنیاد زینب کبری - کمیته زنان خانه کارگر و چند سازمان دیگر. همان طور که ملاحظه می‌شود، مثلاً «خانه کارگر» که اساساً یک تشکیلات کاملاً وابسته به رژیم است و کارگزاران ایران هرگز آن را به عنوان یک تشکیلات مستقل نپذیرفته‌اند نیز جزء انجمنهای غیر دولتی آورده شده بود. این نمونه خود گویای وضع انجمنهای غیر دولتی است که رژیم به پکن آورده بود.

رژیم با کمک بعضی کشورهای اسلامی در کنفرانس منطقه‌ای کشورهای آسیایی که حدود یک سال قبل از کنفرانس پکن در جاکارتا زیر نظر ملل متحد تشکیل شده بود، کوشش کرد در بیانیه نایروبی تغییراتی به وجود آورد و به اصطلاح یک موضع واحد با کشورهای آسیایی داشته باشد. در جاکارتا هم دولت‌ها و هم سازمانهای غیر دولتی شرکت داشتند و سندی که تصویب کردند، به صورت یک بیانیه به کنفرانس پکن ارائه دادند. با این حال همین سند همان طور که گفتیم در مواردی

با تغییری در سند نایروبی تهیه شده بود. مثلاً در آن به ویژه گیمهای «فرهنگی و جغرافیایی» اشاره شده بود و نیز برای رژیم قانع کننده نبود. در همین جا به این نکته اشاره کنم که سالها قبل ملل متحد یک سند مهم تحت «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض از زنان» تصویب کرده که رژیم ایران هنوز مثل بسیاری دیگر از کنوانسیونها به آن نپیوسته است. با این حال ملل متحد تصویب کرده که در هیچ کنفرانسی که از جانب این نهاد در مورد زنان تشکیل می‌شود، نباید سندی به تصویب برسد که با «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض از زنان» تناقض و یا علیه آن باشد. بنابراین آنچه رژیم می‌خواست پیش ببرد از آنجا که اساساً متکی بر اصل «عدم برابری» بود، نمی‌توانست جایی پیدا کند. با این حال رژیم به تلاش خود برای تاثیرگذاری در کنفرانس پکن ادامه داد و منجمله در جاکارتا در این زمینه کوشش بسیار نمود. علاوه بر سند جاکارتا رژیم یک گزارش تحت عنوان «گزارش کمیته ملی چهارمین کنفرانس جهانی زنان» به دبیرخانه کنفرانس پکن ارائه داد که ملو از عوامفریبی و دروغ‌پردازی است. گزارش کمیته ملی چهارمین کنفرانس پکن زیر نظر شهلا حبیبی و با نظر افرادی مثل حسین مهرپور (عضو حقوقدان شورای نگهبان) و آیت‌الله تسخیری تهیه شده بود. این گزارش نیز انتشار بیرونی پیدا نکرد و همان سازمانهای به اصطلاح غیر دولتی نیز دو تهیه آن نقشی نداشتند. در این مورد نیز مجله زنان می‌نویسد: «گزارش ملی بدون نظرخواهی وسیع از کارشناسان و فعالان مسائل زنان تهیه و به دبیرخانه کنفرانس فرستاده شده و از این رو، در واقع گزارشی است دولتی از تغییر و تحول وضعیت زنان.» (همانجا). در این گزارش در مورد پیشرفت اقدامات دولت در مورد زنان، به رشد شرکت زنان در امور مختلف و عدم تبعیض در استخدام در حوزه‌های مختلف اجتماعی اشاره می‌کند. در مورد دروغ بودن این ادعا، من فقط کلیشه‌ای استفاده یک شرکت دولتی که در آن تنها به استخدام مردان می‌پردازد را عیناً می‌آورم.

به هر حال با این تدارکات که بخش قابل توجه آن پس از کنفرانس قاهره صورت گرفته بود، رژیم وارد پکن شد و البته نباید این نکته را هم فراموش کرد که دستگاه دیپلماتیک رژیم تلاش فراوان و پیگیرانه‌ای برای عدم شرکت سازمانهای زنان مقاومت در این کنفرانس کرده بود که گرچه مانع شرکت تعدادی از این سازمانها در کنفرانس شد، با اینحال نتوانست این سازمانها را به کلی از این صحنه حذف کند.

کلیاتی در باره وضع و حرکات ظاهری

هیأت رژیم

رژیم تعداد بسیاری را به پکن آورده بود. آمار دقیق آن را نمی‌دانم. بعضی از خبرگزاریها تعداد آنان را ۱۵۰ نفر اعلام کردند. تعداد قابل توجهی مرد که نقش مهمی داشتند، در نیروهای رژیم بودند. بسیاری از زنانی که همراه این هیأت بودند، چندان تحرکی نداشتند و البته تماس آنها با ایرانیان مخالف، کاملاً ممنوع بود. اما مردها که بخش قابل توجهی از آنان عناصر اطلاعاتی رژیم بودند، برای تماس با مخالفین رژیم، خیلی تلاش می‌کردند. موقع عبور از خیابانهای که ساختمانهای مربوطه را به هم وصل می‌کرد. در هیأت رژیم، زنانی را همراه با مردان می‌دید، این طور به نظر می‌رسید که زنان

- زن کریم است -

۴۰ هزار زن از سراسر دنیا در پکن جمع شدند، تا بی عفتی را امضا کنند. از ارزش و عظمت زن بکاهند. تنها ایران اسلامی بود با همراهانشان که گفتند زن کریم است. زن شریف است. زن انسان است. زن بنده خداست و دیگر هیچ....

رادیو رژیم ۸/مهر/۷۴
جواد آملی در نماز جمعه قم

- زنان رهبران بهتری هستند -

کارمندان نیروی معتقدند که زنها رهبران بهتری نسبت به مردها هستند. زنها در رابطه با سازماندهی، موثرتر، مصمم‌تر، با فکرتر و زرنگتر از مردها کار می‌کنند. آنهايي که رئیس زن دارند، هم در کار و هم در رابطه با رئیسشان راحت‌تر هستند. این یک نتیجه آشکار از تحقیقات به عمل آمده توسط گروه سوئدی سیفو است. بنا به گزارش روزنامه اقتصادی داگزنبرینگنرلیو در یک نظرسنجی، که ۱۰۰۰ نیروی در آن مورد سنجش قرار گرفتند، زنها در زمینه ریاست، همکاری مرد خود را شکست داده و از خود رهبری موثرتر نشان داده‌اند.

روزنامه ورتلند - چاپ نروژ - ۱۰/مهر/۷۴

حسابی در حمایت مردان قرار دارند و این هم خود پدیده عجیبی بود. آنها با بقیه فرق می‌کردند. تنها این زنان بودند که به وسیله چشم مردان خود حفاظت و در آنجا هم آسوده نبودند. البته مردان به تنهایی حرکت می‌کردند زیرا خودشان محافظ خودشان بودند. در محلی که همه یک زبان و به طور متحد بر اصل برابری زنان با مردان صحه می‌گذاشتند، اولین عدم تساوی را در هیأت رژیم می‌شد به عینه دید. زنان تماماً با مقنعه و روبوش بلند و در زیر چادر سیاه پوشانده شده بودند تا مبدا چشم مردان دیگری بر آنها افتد. اما مردان با چشمانی دریده و با پررویی تمام زنان بقیه کشورها را که پوشش برای آنها امری حل شده بود، برانداز می‌کردند و از زدن لبخند و حرف زدن با آنها از هر فرصتی استفاده می‌کردند. از برخوردهای آنان می‌توان این نتیجه را گرفت که آنها از ماهها پیش برای این کنفرانس کار کرده بودند. همه‌شان در ابتدا یک شکل برخورد داشتند. همه زنان این هیأت باید چادر به سر می‌داشتند. البته تعداد انگشت‌شماری هم بودند که با روبوشهای بلند و مقنعه که چیزی از چادر کم نداشت در نقش خبرنگار و فیلمبردار حضور داشتند. و یا عده‌ای بسیار اندک که معمولاً تنهایی هم حرکت می‌کردند چادر داشتند ولی از نوع آن حدس می‌شد زد که از اقلیتهای مذهبی بودند. ولی تماسها اساساً به وسیله مردان صورت می‌گرفت. نمونه‌های مختلفی داشتیم که آنها ابتدا تلاش می‌کردند با سلام و احوال‌پرسی، وارد گفتگو بشوند. این که «ما هموطن هستیم بیایید با هم صحبت کنیم، شما چرا به ایران نمی‌آیید، بیایید همه حرفهایتان را آنجا بزنید و...» هدف این بود که هیچگونه برخوردی پیش نیاورند. زیرا اگر موردی پیش می‌آمد طبعاً همه از ما حمایت می‌کردند. و شاید هم فکر می‌کردند می‌توانند ما را گول بزنند و بگویند عملکرد رژیم عوض شده است. یکی از این ریشوها به یکی از زنان ایرانی مخالف،

یادداشت‌هایی در باره کنفرانس پکن (۲)

از صفحه ۴

گفته بود که شما ذهنی هستید می‌توانید شب به هتل بیاورید تا با هم صحبت کنیم که البته آن خانم هم جواب حساسی به او داده بود. یکی از زنان حزب‌اللهی که فقط در عطاری دیکتاتور قرن یعنی خمینی پیدا می‌شود و برخوردهای وی آدمی را به یاد شکنجه‌گرهای زن می‌انداخت با وقاحت تمام به ما فحش می‌داد. آنها خصوصاً کینه عجیبی به زنان مجاهد داشته و در عین حال حساسی هم از مجاهدین می‌ترسیدند. در ضمن در هیچ لحظه‌ای عکس گرفتن از ما را فراموش نمی‌کردند و با این کارشان می‌خواستند رعب ایجاد کنند. یکی از آنها به من می‌گفت من مال فلان مجله هستم می‌خواهم با شما مصاحبه کنم. طوری صحبت می‌کردند که گویا این که ما در هاپرو که متعلق به چین است، آزادانه تبلیغ و اعلامیه پخش می‌کنیم مدیون آنها هستیم و آنها هستند که به ما آزادی داده‌اند. و با وقتی از کنارشون رد می‌شویم و کاری به کار ما ندارند پس آزادی هست و می‌توانیم به ایران برویم و همین کارها را بکنیم. همین افراد که در ابتدا خوشرو بودند در کنفرانس بخش دولتی که اصلاً حدس نمی‌زدند که ما هم در آنجا حضور داشته باشیم، ناگهان چهره عوض کردند و تحت بهانه‌های مختلف سعی می‌کردند برخوردی پیش بیاورند و تحت عنوان این که ما سازمان غیر دولتی و «تروریست» هستیم، با استفاده از امکاناتشان راه را بر ما ببندند. روزی که کنفرانس مطبوعاتی شهلا حبیبی بود یکی از همان ریشوها، به یکی از اعضای هیأت که در حال پخش اعلامیه بود توهین کرد و تلاش کرد مانع پخش اعلامیه وی بشود. یک روز دیگر در سالن کنفرانس اصلی که جمعیت موج می‌زد و همه عکس می‌گرفتند یکی از همین ریشوها از مأمور آنجا می‌خواست که یکی از اعضای هیأت مقاومت که در حال فیلمبرداری بود را از سالن بیرون کند. او می‌گفت: او از ناموس ما عکس برمی‌دارد. یک روز قبل از پایان کنفرانس غیر دولتی، رژیم یک تظاهرات به نفع حجاب (چادر) گذاشت. نوع تظاهرات و اهداف آن احتیاج به توصیف ندارد. ما در همان محل در جلوی آنها شروع به پخش بروشورهایی در مورد وضعیت زنان در ایران کردیم. آن لحظه استقبال بسیار خوبی از ما می‌شد و دریافت کنندگان همگی آرزوی موفقیت و پیروزی برای ما می‌کردند. ما چند چمدان همراه داشتیم (اول صبح پر از بروشور و در این موقع تقریباً خالی شده بود) نمی‌دانستیم که چه کار کنیم تا بتوانیم نیرویی صرف نگهداری این چمدانها نکرده و از همه توان برای تبلیغات استفاده شود. در همین گیرودار خانمی آلمانی پیشنهاد نمود که همه وسایل ما را نگه می‌دارد تا ما کار تبلیغاتی‌مان را انجام دهیم. می‌گفت من هم با شما در مقابله با بنیادگرایی مذهبی موافق هستم. آن روز این تظاهرات، بهترین تبلیغ منفی برای رژیم بود و نشان می‌داد که چه بر سر زنان ایران برای حجاب اجباری وارد می‌شود. یک روز در بخش کنفرانس غیر دولتی با یکی از دوستان بعد از پایان گفتگو با چند خبرنگار، از کنار دو خانم چادری (البته نه چندان سفت و سخت) گذشتیم. یکی از آنها گفت: «زبان هم که نداریم حرف بزیم» به او گفتم پس برای چه آمده‌اید؟ وی گفت: «آوردنمان» ما در آنجا هستیم برای مردم خدمت می‌کنیم، ما با رژیم نیستیم. شماها پول داشتید توانستید از ایران فرار کنید ولی ما که آن را هم نداریم مجبوریم همان جا بمانیم

و کار کنیم» در جواب حرفهای بعدی ما گفت: «همان قدر که ما با شما حرف می‌زنیم و عکسهایمان را در روزنامه‌ها نیاوردن‌دکافی است وگرنه فردا به همین جرم اعدام خواهیم شد».....

تلاش رژیم برای تغییر «برنامه عمل»

کنفرانس پکن قرار بود یک برنامه عمل مبتنی بر سند ناپروبی و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض از زنان و با توجه به «ميثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» و «ميثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به تصویب برسند. این برنامه عمل قبلاً تهیه و طی کنفرانسهای منطقه‌ای پیرامون آن بحث شده بود و مواردی که مورد اختلاف بود را در گروه قرار داده بودند. اساس جبهه‌بندی همان طور که در شماره قبل نبرد خلق نوشتم، بین تعدادی از کشورهای اسلامی به رهبری رژیم همراه با واتیکان و نیز بعضی از کشورهای استبدادی با بقیه کشورها بود. موارد مورد اختلاف تقریباً ۳۰ درصد برنامه عمل را تشکیل می‌داد. مواردی که جبهه بنیادگرایان اسلامی و محافظه‌کاران مسیحی همراه با بعضی حکومت‌های دیکتاتوری با آن مخالف بودند عبارت بود از:

- ۱- حقوق بشر یک امر جهانشمول و مستقل از شرایط فرهنگی، جغرافیایی و مذهبی است.
 - ۲- حقوق مدنی زن باید کاملاً برابر با مرد باشد. این مسئله باید شامل ارث و ... نیز شود.
 - ۳- به دختران و نوجوانان باید آموزش جنسی داد.
 - ۴- حقوق جنسی زنان باید به رسمیت شناخته شود.
- هیأت رژیم تا روز آخر کنفرانس نیز تاکید می‌کرد که باید در متن برنامه عمل به «تفاوت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی» توجه شود. این اسری بود که جبهه ترقیخواه، به هیچ وجه زیر بار آن نمی‌رفت. رژیم و واتیکان همچنین می‌کوشیدند تا به نوعی به نقش مذهب در برنامه عمل اشاره شود. آیت‌الله تسخیری که به نظر من پس از شهلا حبیبی نقش اصلی را در هیأت رژیم داشت در مصاحبه با خبرگزاری رژیم در روز ۱۹ شهریور به گفتگوهای بین رژیم و واتیکان اشاره می‌کند و می‌گوید: «محور اصلی گفتگو بین این دو گروه، قدسیت خانواده به عنوان اساس تئوری ادیان الهی و اسلام است که مورد مخالفت کشورهای اتحاد اروپاست». برای حل و فصل این اختلافات در کنفرانس پکن، دو کمیته اصلی ایجاد شده بود. در یک کمیته مسائل مربوط به بهداشت زنان، دختران و دخترچه‌ها، آموزش

جنسی، مسئله رسانه‌ها و سازمانهای زنان، حقوق جنسی و مواردی از این نوع مورد بحث قرار می‌گرفت و در کمیته دوم مسائل حقوقی مثل ارث، حقوق بشر، فقر، جنگ و نیز مسائلی مثل محیط زیست و آزمایشات اتمی مورد بحث بود. رژیم وقتی با مقاومت جبهه مقابل روبرو شد، ترجیح می‌داد که با کش دادن بحث‌ها موارد مورد اختلاف از برنامه عمل حذف شود. اما این مسأله نیز مورد قبول واقع نشد و در عمل تعداد کسانی که با رژیم در یک جبهه بودند، کمتر می‌شدند. سرانجام رژیم به یک عقب‌نشینی تن داد و با اعلام «تحفظ» نسبت به مواد ۱۷ و ۲۳۷ برنامه عمل کلیت برنامه عمل را پذیرفت. شهلا حبیبی این موضع را اعلام کرد و در مصاحبه مطبوعاتی گفت: «سند نهایی کنفرانس در بخش‌هایی همچون نظام خانواده، خالی از اخلاقیات، معنویات و مسائل مذهبی است» (روزنامه اطلاعات ۱۴ شهریور ۷۴).

آنچه در اثر سازش و عقب‌نشینی رژیم به تصویب رسید شامل موارد زیر می‌شود:

- ۱- حقوق بشر، یک امر جهانشمول است. شعار حقوق بشر، حقوق زن است، ناشی از همین مطلب است. این اساسی‌ترین عقب‌نشینی رژیم و کشورهای ارتجاعی دیگر بود که در واقع می‌توان گفت دستورالعمل اصلی کنفرانس پکن است.
- ۲- در مسأله ارث، سازش به نحوی صورت گرفت که فعلاً هر کشوری بتواند کار خود را بکند. در برنامه عمل به جای «حق برابری ارث» که کشورهای غربی از آن دفاع می‌کردند، ترم «حق دسترسی برابر» گنجانده شد.
- ۳- در مورد بقیه موارد با تغییرات جزئی، نظر کشورهای غربی پیش رفت. می‌توان گفت در تنها موردی که حرف رژیم و جبهه بنیادگرایان اسلامی به طور نسبی پیش رفت، در مورد مسأله ارث بود. و بنابراین رژیم در کنفرانس پکن نه فقط با فعالیت گسترده ایرانیان مخالف و به ویژه هیأت مقاومت ایران و نیز تلاش نیروهای ترقیخواه سراسر جهان افشاء شد، بلکه به عقب‌نشینی‌هایی هم دست زد که گرچه در قدم اول عمل به آن برایش الزام‌آور نیست، اما مسلماً در گامهای بعد در صحنه بین‌المللی برای رژیم مشکلات بسیار ایجاد خواهد کرد. استفاده از ترم «تحفظ» نمی‌تواند راه نجاتی برای رژیم باشد. در مورد مسأله «تحفظ» و اساساً برخورد رژیم با «کنوانسیونها» و «ميثاقها» بین‌المللی در همین یادداشتها و در شماره‌های بعد، مطالبی خواهم نوشت.

«ادامه دارد»

تبعیض جنسی



بسمه تعالی

با اتکال به خداوند متعال شرکت ملی صنایع پتروشیمی جهت تأمین نیروی انسانی از فارغ التحصیلان ذکور در رشته‌های مهندسی مکانیک، الکترونیک، عمران و مهندسی شیمی و پتروشیمی در صورت عدم تمایل خدمت در سازمانهای دولتی و وابسته به دولت به منظور خدمت در شرکت سهامی پتروشیمی بندر امام و شرکت سهامی شیمیایی زکریای رازی واقع در جنوب کشور (بندر امام خمینی) دعوت به همکاری مینماید.

ضمناً پذیرفته شدگان از مزایای ذیل برخوردار خواهند شد:

- ۱- مسکن سازمانی
- ۲- امکانات رفاهی و آموزشی و ورزشی (مدارس غیرانتفاعی برای فرزندانشان در کلیه مقاطع تحصیلی)
- ۳- حقوق و مزایای مکفی
- ۴- استفاده رایگان از تسهیلات چارتر پروازی پتروشیمی برای خود و خانواده

داوطلبان میتوانند فرم ذیل را به دفتر تکمیل و همراه بایک برگ فتوکپی شناسنامه، مدرک تحصیلی، کارت پایان

مت با معافیت دائم و ده عکس با پست سفارشی به نشانی: تهران- خیابان کریم خان زند- ترسیده به میا^۱

احد پذیرش-

تأمین-

فرهنگ و هنر

آب در خوابگاه مورچگان

در حاشیه برگزاری کنسرت خانم مرضیه

— سعید کیوان

که در آن زندگی می‌کند و بدان متعلق است. کار می‌کند و تلاش به خرج می‌دهد، را داشته باشیم وضع‌هیاهوکنندگان مثل شرایط اضطراری مورچه‌بود. سوراخی که مورچگان در آن آمدوشد دارند را در نظر بگیرید. قطره آبی در آن بچکانید، چه مشاهده خواهید کرد؟ جریان عادی حیات برهم می‌خورد. آنها کارهای در دست انجام را رها کرده از سروکول هم بالا می‌روند و سعی می‌کنند بیرون بریزند. در این حالت متوجه می‌شوند که بنا به دلایلی اوضاع عادی نیست. حتی دیگرانی که آب هنوز به منطقه آنان نرسیده، مشوش و نگران از دست‌یابی بقیه، حیران به این در و آن در می‌زنند. لابد به زبان مورچگی دریافته‌اند که موجودیتشان در خطر افتاده است و باید کاری کرد. نمای کلی این صحنه (و نه کیفیات موجودات مقایسه شونده) دقیقاً مشابه وضع جماعت حیران و آشفته‌ای بود که خود را به در و

در صفحه ۱۴

خانم مرضیه در تاریخ ۳۰ سپتامبر در تأثر پاتازه لس‌آنجلس به روی صحنه رفت. قریب دو ساعت برای عاشقان صدای خود که سالن کنسرت را پر کرده بودند بی‌وقفه و با شور آواز خواند. در این کنسرت نسخه‌هایی یادآور گذشته‌های دور و نزدیک در هوا به پرواز درآمد و بر دل‌های زمزمه‌کنندگان نشست. موسیقی جادویی و صدای جاودانه مرضیه درهم آمیخت، به ترمم درآمد، دل‌ها را مشغوف، گوش‌ها را نوازش و قلب‌ها را در سینه‌ها به تپش واداشت. این نقطه پایان دو ماه کشاکش و ماجرا در لس‌آنجلس آمریکا بر سر برگزاری کنسرت خانم مرضیه بود. اما علت و سرچشمه این ماجرا و جنجال در این مدت چه بود؟ به راستی این هیاهو که از سوی برخی به منظور بایکوت کردن کنسرت به راه افتاد را چه می‌توان نامید؟

بدون آن که قصد هیچگونه توهینی به مورچه، این موجود زحمتکش که با کار جمعی در منتهای صبوری و متانت برای ادای سهم خود به جامعه‌ای

از میان گزارشات در مورد کنسرت خانم مرضیه

..... علیرغم هرجیکریهای وقیحانه تعدادی عناصر فسیل شده شاهی و پادوهای بی‌مقدار آخوندی، کنسرت خانم مرضیه در میان جمعیتی کثیر (بیش از ۳۰۰۰ نفر) برگزار شد. در سالن همه از برگزاری کنسرت خوشحال بودند. در سالن کنسرت همه تپ مردم وجود داشتند. تعدادی هم غیر ایرانی مثل آمریکایی لاتینی، چینی و آمریکایی و... حضور داشتند. در بین این افراد یک موسیقی‌دان سیاه‌پوست آمریکایی حضور داشت که پشت سر من نشسته بود و خیلی اظهار شغف می‌کرد. هر وقت خانم مرضیه یک آهنگ را تمام می‌کرد، به شدت اظهار شادمانی می‌کرد و به زبان انگلیسی با صدای بلند می‌گفت عالی، مرجبا. بعد از پایان کنسرت با او صحبت کردم و نظر او را خواستم که گفت این یکی از بهترین کنسرت‌های خارجی است که من رفته‌ام. صدای خانم مرضیه بی‌نظیر است. صدای او مثل صدای باربادا استرایلیند است. او می‌گفت ای کاش می‌توانستم از نزدیک با این هنرمند بزرگ آشنا شوم.....

یک هموطن کلمی که سه چهار روز قبل از کنسرت به آمریکا آمده بود، می‌گفت: من عاشق مرضیه هستم و آرزو داشتم یک مرتبه دیگر صدای زیبای او را بشنوم و آرزو دارم یک چنین شبی را با آسایش و خیال راحت در ایران داشته باشم.....

توقیف یک کتاب فروش

به گزارش روزنامه کیهان صاحب یک کتاب فروشی به اتهام فروش رمان و مجله‌های غیر اخلاقی خارجی در تهران دستگیر و روانه زندان گردید. این روزنامه افزود مسئول کتاب فروشی «ایران هنر» واقع در خیابان «انقلاب» بعد از یک بازرسی پلیس از تعداد زیادی کتاب‌فروش در منطقه مزبور، دستگیر گردید. پلیس در زیرزمین این کتاب فروشی، چندین بسته کتاب و مجله‌های غیر اخلاقی که قبل از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران به فروش می‌رسید، کشف کرد.

خبرگزاری فرانسه ۷/۷/۷۴

توقف کار یک مؤسسه تبلیغاتی

بنا به گفته مدیر کل ارشاد استان تهران، فعالیت شرکت تبلیغاتی (کاراته) متوقف شده است. این شرکت که بزرگترین مؤسسه تبلیغاتی ایران و مجری طرح تبلیوهای تبلیغاتی در شهر تهران بود، دو هفته پیش مورد حمله هفته‌نامه تندروی صبح قرار گرفت که در گزارشی از موسسات تبلیغاتی شهر تهران، این مؤسسه و مدیر عامل آن را که از هنرمندان برجسته نقاشی و گرافیک ایران است به اتهام نادیده گرفتن موازین اسلام و تبلیغ برای کالاهای مصرفی خارجی به باد انتقاد گرفته بود.

رادیو بی‌بی‌سی ۱۱/مهر/۷۴

درگذشت هژیر داریوش

هژیر داریوش کارگردان و منتقد سینما در حالی که بیش از ۵۷ سال نداشت در شهر تولوز در جنوب فرانسه درگذشت. او تحصیلات سینمایی‌اش را در پاریس انجام داده و کارگردان یک فیلم سینمایی بلند، به نام بیتا بود که هنرپیشگان اصلی آن عزت‌الله انتظامی و گوگوش بودند. این هنرمند ارزنده سازنده فیلم‌های مستندی مانند «گود مقدس»، «قصه ۷۵» و «ولی افتاد مشکلبا» بود که در سالهای دهه ۴۰ در ایران به نمایش گذاشته شد. هژیر داریوش در سالهای پس از انقلاب از ایران به پاریس آمد و سپس در تولوز ساکن شد و چند سال ریاست خانه فرهنگ تولوز را به عهده داشت. جسد این کارگردان برجسته در گورستان پرلاشز پاریس، به خاک سپرده شد. یادش گرامی باد.

اجرای فتوی‌های خانم‌ای

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره روز ۱۲/مهر/۷۴ نوشت یک ماه پس از این که خانم‌ای به موسیقی برای فاسد کردن جوانان حمله کرد، بزرگترین مرکز عمومی فرهنگی در ایران تمامی کلاسهای موسیقی را تعطیل کرده است. این روزنامه به نقل از مدیر مرکز فرهنگی بهمن، که شهرداری تهران آن را اداره می‌کند، نوشته که وی در نامه‌یی به خانم‌ای اعلام کرد که براساس فتوی خانم‌ای در باره موسیقی، کلاسهای موسیقی برای نوجوانان تعطیل شده‌اند. مدیر مرکز فرهنگی بهمن اظهار امیدواری کرده که مراکز دیگر نیز چنین کنند. ولی به نظر می‌رسد که مراکز خصوصی موسیقی تحت تأثیر حکم خانم‌ای قرار نگرفته‌اند.

مدیر یک مدرسه خصوصی موسیقی در تهران، بدون معرفی نام خود، به خبرگزاری رویتر گفته است که: «ما حداقل تاکنون تحت تأثیر این حکم قرار نگرفته‌ایم. متن کامل فتوی خانم‌ای در شماره قبل نبرد خلق چاپ شد.

جایزه ادبیات نوبل شاعر و نویسنده ایرلندی شیموت‌هنی برنده جایزه ادبیات نوبل سال ۱۹۹۵ اعلام شد. پیش از وی دو نویسنده ایرلندی دیگر یعنی ویلیام‌یک در سال ۱۹۲۳ و ساموئل‌درکر در سال ۱۹۶۹ برنده جایزه ادبیات نوبل شده بودند.

نمایشگاه جهانی کتاب در فرانکفورت

نمایشگاه کتاب فرانکفورت که بزرگترین نمایشگاه جهانی کتاب محسوب می‌شود، در روز ۱۹ مهر امسال در حالی آغاز گردید که امسال نیز برای ششمین سال پی در پی مقامهای آلمانی نمایشگاه به رژیم اجازه شرکت در آن را ندادند.

جشنواره بین‌المللی فیلم در وین

هر سال در ماه اکتبر، جشنواره بین‌المللی سینما در وین برگزار می‌شود. امسال این جشنواره از ۱۲ تا ۲۲ اکتبر در وین برگزار و تعداد زیادی از آثار سینمایی و منجمه ۳ فیلم ایرانی در جشنواره به نمایش گذاشته شد. فیلمهای اسلام سینما، ساخته محسن مخملباف - بادکنک سفید ساخته جعفر پناهی و خمره ساخته ابراهیم فروزش، فیلمهای ایرانی بودند که در این جشنواره نمایش داده شد. همچنین در حاشیه این جشنواره و در بخش ویژه آن، سروری بر آثار بهرام بیضایی کارگردان بزرگ ایرانی گنجانده شده است. فیلمهای باشو غریبه کوچک، مرگ یزدگرد، مسافران، رگبار، سفد، شاید وقتی دیگر، کلاغ، عموسیلو، از ساخته‌های با ارزش بهرام بیضایی در بخش نمایش ویژه، به روی اکران آمد. در جریان برگزاری این فستیوال انجمن دموکراتیک حمایت از پنهان‌دگان سیاسی ایران، با ایجاد یک نمایشگاه عکس و پخش گزارشهای مستند از سیاستهای سرکوبگرانه رژیم و ارائه دیدگاههای مقاومت ایران به افشاء جنایات رژیم آخوندی مبادرت ورزید. رژیم آخوندی همواره کوشیده است تا از این گونه فستیوالها، سوءاستفاده کرده و از خود چهره دیگری در انظار بین‌المللی نشان دهد. افشاگریهای اصولی که در ضمن ارزش کار هنرمندان را زیر سوال نمی‌برد، این سیاست سزورانه رژیم را تاکنون به شکست کشانده و در آینده نیز به شکست خواهد کشاند.

در سومین سالگرد خاموشی استاد

فدیریکوفلینی، کارگردان بزرگ تاریخ سینما

بی‌اغراق فدیریکوفلینی استاد بزرگ سینما و یکی از ستونهای اصلی هنر هفتم بود. این هنرمند ارزنده در سال ۱۹۲۰ در شهر ریمنی ایتالیا چشم به جهان گشود و در ۳۱ اکتبر ۱۹۹۳ در گذشت. هفتاد و سه سال زندگی پررنگ برای کسی که قلبی بزرگ و روحی مهربان داشت و استاد راهنمای بسیاری از عاشقان سینماست. بررسی آثارش را به فرصتی دیگر واگذاشت و با آوردن بخشی از نظراتش در مورد سانسور یادش را گرامی می‌داریم. من با سینما ایتالیایی را کشف کردم که نمی‌شناختمش، زیرا که مدت بیست سال در دوران اقتدار فاشیست‌ها ما زندانی رژیم سیاسی ماندم که به راستی نوری سیاه روی چشمانمان بست و پوزبندی بر دهانمان نهاد. سانسور همیشه یک ابزار سیاسی بوده که موضوع آن نابود کردن است و یا دست‌کم با روند واقعیت در تضاد قرار می‌گیرد. سانسور در واقع موضوعی را که تمایل به مطرح شدن آن ندارد، مدفون می‌کند و به طور غیر آشکار از فعلیت یافتن آن ممانعت می‌کند. سانسور حتی به عنوان تجلی اراده عامه مردم توجیه پذیر نیست و به این اعتبار حق ندارد مدارک و فرهنگ و متون و تمدن خاصی را به دور بیاندازد. ما باید صادقانه بپذیریم که اگر سانسور فقط در مورد اندازه و شکل لباس و یا نحوه رقصیدن مداخله کند شاید چندان موضوع مهمی نباشد، اما مشکل واقعی و هر نوع توجیه معنوی اخلاقی در مورد آن کاملاً بی‌اساس و پایه است. سانسور سیاسی هرگز نتوانسته برای اعمال کنندگانش شمر شمر واقع شود و آنها را در دفاع از فقدان مباحثات مستدلشان یاری کند. جدا از غرور و رضایت از خود ما هیچ گاه نباید واجد درجه‌ای از روحیه تسلیم، ترس از اتوریته و سرکوب باشیم.

دستگیری نوار فروشان

روزنامه‌های چاپ تهران در روز ۲۰ مهر امسال خبر دادند که پاسداران سرکوبگر، ۶۴ تن از نوارفروشان را زیر عنوان مبارزه با فرهنگ «مستذل غرب» دستگیر کرده‌اند. این عده در میدان انقلاب به فروش نوار خوانندگان ایرانی مشغول بودند.

خانه پروین اعتصامی را خراب می‌کنند

روزنامه سلام امروز خبر داد منزل پروین اعتصامی شاعره بزرگ ایرانی در تهران توسط شهرداری تهران در حال تخریب است. ایرانیان به این امر اعتراض کرده به سلام گفتند نگذارید آثار قدیمی و خانه‌بزرگان این مملکت به خاطر پول این گونه ویران شود.

رادیو اسرائیل ۷/۷/۷۴

بخت نافر جام و عقل ناتمام

مروری کوتاه بر اسناد کنگره چهارم «اکثریت» (۲)

— منصور امسان

از صفحه ۱

حتی یک نمونه هم در دموکراسی طلبی یا تجدد این جماعت از زمان حیاتشان تا به کنون وجود ندارد که «اکثریت» به اتکاء آن بتواند برنامه جدید رشد خود را توسط آنها زیور داده و قابل پسند کند. پس اجازه بدهید به همان سخن ابتدا بازگردیم. تلاش جریان مورد اشاره ما این است که زمینه‌های نزدیکی با طیف راست بورژوازی را فراهم آورد و بدین منظور می‌بایست ابتدا زمینه‌های مادی‌ای که این نزدیکی را الزامی می‌سازند توضیح دهد. «معضل توسعه» در خدمت چنین هدفی قرار گرفته و اشاراتی همچون «دموکراسی»، «تجدد»، «پیشرفت» و غیره صدور شناسنامه جعلی برای متجدد خود و ایجاد گردوغبار برای پوشاندن نیت اصلی‌ست. و گرنه چه کسی‌ست که هنوز دریافته باشد که امروز مبارزه برای دموکراسی در ایران تنها به حذف چند ملای متحجر خلاصه نمی‌شود و تا زمانی که حیات و ممات مردم در دستان وابسته یا تجاری - دلالی اقلیتی به کول‌گیری خو گرفته است هیچ سخنی از یک روابط دموکراتیک بی‌بازگشت نمی‌تواند باشد. «متجدد» کسی‌ست که در تلاش نزدیکی زندگی مردم با استانداردهای زندگی در پایان سده بیستم است. یک زندگی که برخوردار از کار، مسکن، تضمینهای اجتماعی و از همه مهتر حق تعیین سرنوشت خود و دخالت در تعیین سرنوشت جامعه را بدیهی می‌شمارد. آن که فسیلهای گذشته را با بسته‌بندی نو روی میز می‌گذارد بی‌شک در چنین جرگه‌ای جای نمی‌گیرد و قصدی جز فریب ندارد. تجربه چندین ده ساله برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی مانند کره جنوبی و سنگاپور دقیقاً معرف این است که توسعه در شرایطی که بند ناف خود را به وابستگی به بازارهای جهانی از یک سو و تامین امنیت ادامه تولید توسط خلع قدرت از جامعه گره زده است مولود دموکراسی و پیشرفت نمی‌تواند باشد. آری اگر ملاک توسعه، انباشت ثروت و تمرکز قدرت در یک کفه ترازو و بردگی سیاسی و اقتصادی در کفه دیگر باشد حق با مدافعین چنین مدلی‌ست، اما آیا آنها می‌توانند در عین حال تضمین کنند این رونمای شیک و رونق میان تهی می‌تواند در یک تقسیم مجدد بازارها همچنان به حیات خود ادامه دهد؟

از طرف دیگر به راستی چه عاملی باید مردم را قانع کند که عقوبت وابستگی و استبداد را به خاطر کلام مقدس «توسعه» چند دهه دیگر بر خود هموار سازند در حالی که رژیم شاه را تجربه نموده و اکنون نیز با عواقب آن در هیئت مشترک لپنه‌های حاشیه تولید و انگلیهای بازار به طور روزمره دست و پنجه نرم می‌کنند؟ «اکثریت» که (آنچنان که بعداً روشن خواهد شد) حتی در مبارزه با «مانع توسعه» به روایت خود یعنی «رژیم جمهوری اسلامی» پیگیر نیست و گاهی از «آقای رفسنجانی» طلب معجزه می‌کند، زمانی از استحاله سخن می‌راند، گاه و بیگاه به هیئت اپوزیسیون قانونی حضرت امام در می‌آید و ... یقیناً نمی‌تواند انتظار داشته باشد که کسی تزه‌های دیگر او در رابطه با مظاهر آن را جدی بگیرد، بنابراین از پرداختن به آنها صرف‌نظر کرده و به نظرات او در کنگره چهارم خود در باره «مانع توسعه» و شیوه مقابله یا مفاذله با آن می‌پردازیم.

۲ - انتخابات آزاد

در گذشته همگام با ایده «پایان دادن» به بقیه در صفحه ۸

آن را در مد نظر دارد و آنهم نه هر توسعه‌ای بلکه رشد سرمایه‌داری. همانگونه که در گذشته این جریان معتقد بود فقط کافی‌ست حافظ اسد و جعفر نمیری با کشورهای «برادر» وارد مبادلات بازرگانی شوند آن وقت سوسیالیسم خود از هوا به دامنشان می‌افتد و به همین سیاق امروز نیز فکر می‌کند باید ابتدا «توسعه» یافت یا به عبارتی پالان بورژوازی را به دوش کشید تا همگام با آن متجدد، پیشرفته و مستقل شود! و متأسفانه همان‌طور که در آن زمان به بازی بزرگان رشد شدن تنها انگیزه این جریان در پیروی از افکار ماجراجویانه و غیر مسئولانه آکادمیسین‌های روسی بود اکنون نیز همین سودا او را به آوانس دادن و به رسمیت شناسی منافع سرمایه‌داری سوق داده است. «اکثریت» این امتیاز و چراغ سبز را با حذف استبداد، پایگاه اجتماعی و سرمایه خارجی حامی آن، بعنوان سرچشمه مشکلات کشور عطا می‌کند. او اینگونه القاء می‌کند که گویا «توسعه» مترادف کلیه صفات نیکی‌ست که برمی‌شورد و موقعیت گذشته و کنونی کشور محصول عدم رشد است. و این در حالی‌ست که آن طبقه معینی که توسعه سرمایه‌داری را قرار است پیش ببرد با انواع کلاسیک خود در کشورهای متروپل چه از نظر بافت اجتماعی و چه از لحاظ شرایط ایداً قابل مقایسه نیست. ما در کشور خود با بورژوازی‌ای سروکار داریم که زائیده طبیعی رشد مناسبات تولید، نیروهای مولده، ابزار تولید و انباشت سرمایه نیست. پیشینیان آن سهم ناچیزی در تولید خرد سنتی داشته و با عمدتاً حول امور تجاری متمرکز گردیده بودند. آنچه که بعدها در خلال جنبش ملی شدن نفت بورژوازی ملی نام گرفت بخش مدرن همین لایه بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد و سیطره هزار فامیل، زمینه‌های مادی مدل رشد خود را برای همیشه از دست داد. پیرامون قدرت دولتی و در سایه درآمد نفت بخش نوکیسه و وابسته بورژوازی شکل گرفت که دو ویژگی مهم آن را متمایز می‌نمود: اولاً حیات سیاسی‌اش مدیون «الطاف ملوکانه» بود و به همین دلیل پیگیرانه از دیکتاتوری حمایت می‌نمود و ثانیاً موجودیت اقتصادی خویش را در گرو ادغام هرچه بیشتر در بازار جهانی می‌دید. کشت مصنوعی این طبقه، روابط فرهنگی آن و تولید گسسته از بنیادهای اجتماعی آن را به جریانی معلق در ارکانیزم جامعه تبدیل نموده بود. امری که حمایت متقابل از استبداد سلطنتی را برای ادامه بقا آن حیاتی می‌ساخت.

مدل رشد بورژوازی در این دوره همان است که اخیراً دوباره توسط یکی از حامیان جدی آن «هوشنگ انصاری» به برخی خوانندگان پرنفوذ! «واشنگتن پست» و «هرالد تریبون» پیشنهاد گردیده است یعنی: لغت و لیس پتانسیل سالانه صد میلیارد دلاری منابع و امکانات کشور به طور مشترک! و در این راه آنان حتی با ابلیس هم کنار می‌آیند. مشکل کنونی آنها با حکومت ملایها، عدم دموکراسی یا توسعه نیست. کمالیتکه در گذشته، در زمان شاه هم آنها از چنین موهبتیایی بی‌بهره بودند اما با این وجود شکایتی نداشتند. مسئله عدم وجود تضمینهای لازم قانونی برای امنیت سرمایه‌داری است. آخوندها با آثارشی سیستم اداری و تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری عملاً نمی‌توانند طرف حساب بورژوازی باشند. البته هرگاه نعلین آهنینی با برنامه پنج ساله و ده ساله در دست ظهور کند اتوقت آنها می‌توانند در باره همه چیز دوباره فکر کنند و شاید اصلاً نور ایمان و برق اسلام عزیز در دلشان تابید!

عامل بلکه برآمده از شرایطی ویژه هستند را هدف گرفت و از آنها به عنوان «معضل دیرپا» نام برد، از جمله می‌شود گفت معضل دیرپای جامعه ما گسیختگی صنایع، عدم تناسب میان رشد صنعتی و توسعه کشاورزی و یا حتی نسبت نابرابر کشت چغندر قند به تعداد قهوه خانه‌ها می‌باشد و شگفت آنکه در هرکدام از این موارد رگه‌هایی از واقعیت نیز نهفته است! اما برنامه سیاسی، برشماری آثار ناهنجار یک نظم اجتماعی را در خدمت معطوف نمودن کانون توجه و مبارزه خود به سمت عامل یا عوامل پدیدآورنده آنها قرار می‌دهد و نه آن چنانکه جریان مذکور تلاش می‌نماید تبدیل آثار مذکور به آماج اصلی سیاست.

این درست است که جامعه ایران از «توسعه‌نیافتگی» و نتایج ناشی از آن رنج می‌برد اما «معضل دیرپای» جامعه ما در جای دیگری، در مناسبات مداخله‌جویانه و سلطه‌گرایانه دول استعماری و امپریالیستی و سیستمهای دیکتاتوری مدافع آنان نهفته است. هنگامی که جنبش مشروطه مطالبه پیشرفت و ترقی را در کادر یک برنامه عملی قرار داد و به محدود نمودن اختیارات مطلقه پادشاهی و خارج نمودن اداره کشور از دستان روس فیلیها و انگلوفیلیها و قنصل و سفیر ممالک راقیه پرداخت، کلنل لیاخوف روسی را «توسعه‌نیافتگی» به نوپ بستن مجلس برنیانگیخت و «توسعه‌نیافتگی» نبود که طناب محمد علی‌شاه را به گردن دموکراسی و استقلال گره زد.

زمانی که آرمانهای مذکور در یک دوره تاریخی دیگر، جنبش ملی شدن نفت را به طغیان درآورد، گزرمه‌های محمد رضا شاهی و ایجنتهای امریکایی را یقیناً عوامل دیگری به بالا رفتن از دیوار خانه ملت ترغیب نمودند.

رژیم ملایها نیز ادامه تاریخی همین روند قهقرایی‌ست. هرچا که تمایل به خارج نمودن سرنوشت کشور از اراده و مزاق این قدرت خارجی و آن مستبد داخلی به یک نیروی مادی نیرومند ارتقاء یافته، آنان در سرکوب این نیرو ذره‌ای تردید به خود راه ندادند و این امر بیش از هر چیز ریشه در منافعی دارد که آنها از قبل حفظ وضع موجود می‌برند. زمانی پیمانهای تاراج‌گرانه و آزمندی حرمسراذرائی همچون فتحعلی‌شاه و ناصرالدین شاه نقطه پیوند این دو بود و گاهی دیگر نفت و بازار ۲۵ میلیونی و سرپینه‌داری کورش و حسابهای متورم بانکی. روند اما همیشه ثابت است: یک نظام سیاسی - اجتماعی معین که انگلی‌ترین گرایشات اجتماعی دوران خود را نمایندگی می‌نماید به اتکا حمایت و پشتیبانی شرکاء خارجی خود مانع اصلی حرکت طبیعی جامعه، ارکان و اعضایش به سمت دستیابی به نمادهای مناسبات مدنی دوران خود بوده است. توسعه نیافتگی، استبداد، ارتجاع ووو همه مولود بلافصل چنین نظامی هستند. بنابراین در جوامعی مانند ایران، پیشرفت، توسعه، دموکراسی و غیره نیز در گرو مبارزه همه جانبه با این دو عامل قرار می‌گیرند.

«اکثریت» در همان حال که تعریف من‌درآوردی خود از «توسعه» را با ردیف کردن اصطلاحاتی که هر یک تعاریف مختلفی دارند و اینجا آشکارا برای جورکردن قافیه و نه رساندن منظور آورده شده‌اند تزئین می‌کند اما در واقع با پایه‌ای قلمداد نمودن «معضل توسعه»، وجه اقتصادی

بخت نافر جام و عقل ناتمام

از صفحه ۷

رژیم، «اکثریت» به تاکتیک «انتخابات آزاد» توسل جسته بود و اکنون نیز همین قیدها و عبارات را در خط مشی مصوب خود به کار می برد فقط با یک تفاوت عمده که در توضیح آن یکی از مسئولین این جریان در نشریه کار، شماره ۱۱۶ می گوید: «در سند جدید به روشنی از برکناری جمهوری اسلامی صحبت می شود...»

به راستی اگر توضیح داده نمی شد به عقل جن هم نمی رسید که «پایان دادن» یکجا کنار آمدن است و در جای دیگر «برکنار کردن»! اما خوشبختانه شعار «انتخابات آزاد» شامل این پیچیدگی گفتاری نمی شود و همه جا مفهوم یگانه ای دارد، فرق نمی کند بخواهید کنار بیایید یا اینکه برکنار کنید، تاکتیک یکی است!

خط مشی «اکثریت» را می توان اینگونه خلاصه کرد: او قصد دارد رژیم را از طریق «فشار جنبش سیاسی و توده ای و فشارهای بین المللی» به برگزاری «انتخابات آزاد» وادار نماید. و در این رابطه برای نزدیک شدن به بافت سیاسی یک اپوزیسیون قانونی بر «مبارزه مسالمت آمیز» تاکید کرده، مخالفت خود را با «تروریسم» اعلام می نماید. از تلاش در جهت مدیریت علمی کشور پشتیبانی کرده، از «طیفی از نیروهای مذهبی» که «در جهت پذیرش دموکراسی و حاکمیت قانون و تعهد به آن حرکت می کنند» حمایت می کند، «دفاع از منافع ملی ایران و مقابله با هر نوع توطئه خارجی» «علیه تمامیت میهن را از هم وظایف خود» می شمارد و سرآخر در عوض «خواهان فعالیت آزادانه و علنی در کشور» می شود.

ایده «انتخابات آزاد» همان طور که اشاره شد برای این جریان رل شاه کلید را ایفا می کند. زمانی که بساط مدره نمایی رژیم در اوج رونق خود به سر می برد و مشتریان از شرق و غرب عالم داشت «اکثریت» شتابزده از سودای بهره مند شدن از موهبت استحاله، صندوقهای رأی به رژیم را پیشاپیش پر کرد و خواهان شرکت در انتخابات و به همین ترتیب حضور قانونی در عرصه سیاست آخوندی گردید. برخلاف تمام استدلالهایی که امکان دگرگونی رژیم ملاها به یک حکومت پای بند قانون و تحول پذیر را ناممکن می دانستند، «اکثریت» اعتباری که بانک جهانی برای رژیم باز کرده بود را سند اعتبار «آقای رفسنجانی» می فهمید و جست و خیزهای این خلیفه دلقک را پراگماتیسم ارزیابی می نمود.

اندکی بعد، زمانی که کوس رسوایی «میان گرایان» حتی به گوش جریان مورد نظر ما هم رسید بالاخره وی تلویحاً دست از عبا و عصای آنها برداشت. اما «اکثریت» این درک را نه از فاکتتهایی مانند سرکوب بی امان مردم، سقوط اقتصاد، ترور مخالفان در خارج، صدور فرمانها و قوانین عصر حجر و بلکه از نتایج انتخابات چهارمین دوره انتخابات مجلس آخوندی استنتاج کرد. گویی برای او معیار دآوری در باره یک سیاست نه نتایج و آثار آن بلکه توهنات خود می باشد. توهناتی که به مثابه توجیه نظری جوهره سیاست این جریان، یعنی بندوبست و کرنش در برابر قدرت عمل می کنند. البته این جریان در این زمینه از تاریخچه مبسوطی برخوردار است که تبدیل مرتجعین «خط امامی» به «دموکراتهای انقلابی» تنها بخشی از آن به حساب می آید.

از آنجایی که «اکثریت» فاکتتهای نفی کننده امکان استحاله رژیم توسط «عناصر مدره» را از چارچوب اجتماعی که به طور بلاواسطه از این پروسه تاثیر می پذیرد، کسب نمی کند و منشاء تحولات

سیاسی را در گرایشهای مختلف حکومتی جستجو می نماید بنابراین می توان به سادگی حدس زد که وداع او از «رفسنجانی» اجباراً به معنای طرد تر استحال به طور کلی نبوده است. به میدان آوردن دوباره «انتخابات آزاد» و آرایش آن به تفسیرهای جدید این نظریه را تایید می کند. در گذشته جریان مذکور امید داشت که با کمک رفسنجانی بتواند پای صندوق رأی برود، اکنون این استدعا را به ظاهر از «فشار جنبش سیاسی و توده ای و فشارهای بین المللی» دارد. و البته این تردستی را هم به خرج داده که شعار مذکور را تنها منوط به دوران حاکمیت آخوندها نکرده و آن را برای پروسه پس از رژیم هم معتبر می داند. واقعاً باید به این آینده نگری تبریک گفت. زیرا اگر یک وقت رژیم تحمل «فشارهای مطلوب اکثریت» را نیاورده و سرنگون گردید آنگاه تکلیف او با شعار سهیم شدن در دارالخلیفه که مثل یک ماهی تابه داغ روی دستش می ماند چه می شد؟ با این حقه می توان هم رل اپوزیسیون قانونی حکومت را بازی کرد و هم اگر شرایط برگشت از خوردن داغ ننگ همکاری با آن برکنار ماند.

محاسبات جالبی ست. فقط یک اشکال یا بهتر بگویم تناقض مختصر دارد و آن این است که «اکثریت» قبلاً با اتخاذ یک سری تاکتیکها و سیاستها (که به آنها در بالا اشاره شد) تکلیف خود را با رژیم روشن ساخته است. کسی که روی احتمال سرنگونی رژیم، هر چند اندک، حساب باز می کند دیگر نمی تواند ایده شرکت مشترک با آن در انتخابات را تبلیغ کند و درعین حال توقع داشته باشد شعارش از نظر تاکتیکی جهانشمول باشد.

اما تا آنجا که به شعار مذکور برمی گردد تصور امکان دگرگونی رژیم از درون همچنان ماده اصلی آن را تشکیل می دهد. زیرا با توجه به شدت و حدت اعتراضات توده ای و نیز سیاست مهار آخوندها از سوی آمریکا و برخی متحدینش در منطقه از یک سو و گسترده تر و شدیدتر شدن دایره سرکوب رژیم در واکنش به این فشارها می توان به خوبی حدس زد که مرحله بعدی «فشار توده ای» سرنگونی رژیم را هدف مستقیم خود قرار خواهد داد و بالنتیجه اصولاً محلی از اعراب برای «انتخابات آزاد» و شرایط الزامی آن پدید نخواهد آمد که «اکثریت» بتواند از این نمذ کلاهی برای خود بدوزد. و این نکته ای است که جریان نامبرده کاملاً بدان آگاهی دارد و هم از این روست که با تمام نیرو در تلاش به عقب راندن «فشار» و بی خطر کردن آن می باشد.

۳- محکومیت تروریسم یا مبارزه ؟

«اکثریت» با تاکیدات مکرر بر «مبارزه مسالمت آمیز» و «مخالفت با تروریسم» در واقع جهت اصلی سیاست خود و شرایط تحقق آن را متوجه عامل برهم زنده روند بطنی دگرگونی، یعنی مردم می کند. در شرایطی که توده ها از هرگونه امکان علنی و متشکل بیان مطالبات و نارضایتی های خود محروم هستند و بالنتیجه هیچ نقش و تاثیری در تعیین یا تغییر سیاستهای حکومت ندارند، هنگامی که رژیم کلیه روزه های اعتراض مسالمت آمیز و قانونی را مسدود نموده است و در نهایت پاسخی جز سرکوب بیشتر به خواستهای روزافزون و به حق مردم ندارد. کاملاً طبیعی ست که آنها به اشکال دیگری از اعتراض که کاراتر و عملی تر می داند روی بیاورند. به عبارتی به تنها زبان ممکن و قابل فهم برای رژیم با او به دیالوگ بپردازند. این کلام قهرآمیز در

آخرین پژواک خویش اثری از مخاطبین خود برجای نخواهد گذارد و موجب قدرت گرفتن نیروهایی می شود که تنها دگرگونی های زیربنایی در ساختار سیاست و اقتصاد کشور را راه حل غلبه بر مشکلات دیرینه می دانند. ناگفته پیداست که در این میان جریاناتی که در سیاست به دنبال «وفاق» با حکومتیان و در اقتصاد ریزه خور سفره بورژوازی ابتر جهان سومی بوده اند محلی از اعراب نیافته و به انزوای حقارت بازی دچار می گردند. «اکثریت» که با جان و مال خود در این زمره قرار می گیرد هیچ چاره ای جز ترساندن مردم از عواقب شورش ندارد. آنجا که نقش مصلح اجتماعی را بازی می کند از «مبارزه متعادلانه»، «دگرگونی اساسی در فرهنگ سیاسی جامعه»، «انحراف و بدآموزی» سخن می گوید و آنگاه که به جلد اصلی خود باز می گردد مردم را به «تروریسم» متهم می سازد.

این تصادفی نیست که جریان مذکور در تکمیل رهنمود خود مبنی بر «مسالمت آمیز» بودن مبارزه بلافاصله و با صراحت تمام «تروریسم» را محکوم می کند بدون آن که حتی کلمه ای از رژیم ملاها به میان آورد. یکی از مسئولین «اکثریت» در توجیه این عمل شرم آور می گوید: «در واقع در شلوغی ناشی از بحث ماده سوم یک تاکتیک درست در خط مشی پیشین به هنگام بازنویسی سند از قلم افتاد و توجه کسی را هم جلب نکرد، و از آن ماده مربوط به اتحاد عمل های ما با نیروهای اپوزیسیون پیرامون دفاع از حقوق بشر و مخالفت علیه سیاستهای تروریستی رژیم بود. (نشریه کار، شماره ۱۱۶)

عجب استدلال محکمی! «شلوغی» مانع می شود جریانی که خود را «متمدن»، «مدافع و مروج دموکراسی، تجدد، پیشرفت و...» معرفی می کند یکی از موارد نقض آشکار دموکراسی و مقابله با تمدن و تجدد و پیشرفت یعنی سیاست تروریستی که بیش از یک دهه بر مردم کشورمان تحمیل گردیده و دامنه آن حتی به خارج از کشور نیز کشیده شده است را محکوم نماید! در راستی در چه نقطه دیگری این جریان باید ثابت کند آنچه که می نماید هست؟ این سوال را شانسهای متعددی که «اکثریت» تا به کنون برای جدایی عملی و نظری از گذشته خود داشته و از دست داده است پاسخ می دهد.

جریانی که در یک دوره از حیات خود از سرکوب نیروهای سیاسی، از محاکمات غیر قانونی، از زندان و اعدام مترقی ترین و پیشروترین عناصر جامعه حمایت کرده و با همان کلمات و عبارات سرکوبگران، به آنها تاخته است، اگر ریگی به کفش ندارد می بایست حداقل در انتخاب واژه هایی که امروز به کار می برد وسواس بیشتری به خرج دهد. «اکثریت» در همان «شلوغی» کذایی از یاد نمی برد که باید به مبارزه عادلانه توده ها برچسب «تروریسم» بزند و آن را محکوم کند بنابراین در این مورد سوء تفاهمی وجود نداشته و می توان نتیجه گرفت که این جریان باز دیگر با لگدمالی مقاومت مردم درصدد دلربایی از حریفان حکومتی و اپوزیسیون بورژوایی است. اگر به تجارب کشورهایی که قدرت حاکم ناچار به عقب نشینی جدی در برابر مخالفین خود گردیده نظری بیفکنیم به سادگی درخواهیم یافت که هیچ جا بدون برهم خوردن معادله قدرت این تحول صورت نپذیرفته است. وجود اپوزیسیون نیرومند که بسته به شرایط ویژه خود مبارزه علیه حکومت را سازمان می دهد یکی از الزامات مهم دگرگونی است و در رابطه با حکومت های استبدادی که اشکال مسالمت آمیز مبارزه را برنمی تابند فاکتور مقاومت مسلحانه به منظور انتقال اعتراض عمومی در صفحه ۹

بخت نافر جام و عقل ناتمام

از صفحه ۸

هر «تلاش» دیگری در این زمینه، در خارج از چارچوب حکومت، به دلیل محدود ساختن خود در حصارهای عبورناپذیر «قوانین الهی» نه تنها هیچ «بازتابی» در اساس تشکیلات مذهبی ملاها ندارد بلکه از همان گام اول محکوم به شکست است. برای محقق ساختن ایده حکومت مدنی و مبتنی بر نرم‌های متعارف و مدرن باید ابتدا مدل متعارض آن را که در قدرت هم قرار گرفته خلع سلاح و حذف کرد. همزیستی این دو در یک پوسته از محالات است. «اکثریت» در اینجا نیز با ایجاد توهم سازگاری «حکومت جمهوری اسلامی» با «مدیریت علمی» و قانونیت مدنی آن‌هم به اعتبار «تلاش»‌هایی که فقط در فانتزی او واقعیت دارند، از روند دموکراتیزاسیون اجتماعی و نهادهای آن دور می‌شود.

۵ - متروک «الترناتیو»

بند رن سیاسی دیگر جریان نامبرده اعلام «مبارزه» برای «تشکیل یک الترناویو دموکراتیک که دربرگیرنده تمام نیروهای معتقد به دموکراسی و جمهوری باشد» و در همان حال «مبارزه» به منظور «فعالیت آزادانه و علنی در کشور» است! گویا «اکثریت» هنوز دریافته که الترناویو، طرح جانشین یک مجموعه یا سیستم با کلیه حواشی و زوائد آن محسوب می‌شود. یا به عبارت ساده‌تر وجود این یکی ناقص دیگریست. بنابراین هنگامی که او تصمیم به تشکیل الترناویو می‌گیرد در واقع موجودیت و مشروعیت حقوقی و سیاسی رژیم ملاها را نفی کرده و انتخاب خود را بعنوان وجه اثباتی این نفی و تأکید سازمان یافته بر آن ارائه نموده است.

از طرف دیگر می‌بینیم که «اکثریت» خواهان «فعالیت آزادانه و علنی» تحت همان چارچوبی می‌شود که چند سطر بالاتر برایش جانشین تعیین کرده بود! این بدان معناست که اگر برفرض محال روزی رژیم ملاها به خواست این جریان لبیک گفت، او باید فعالیت خود را در کادر قانونی تعیین شده توسط حکومت یا به عبارت دیگر قانون اساسی، قانون تنظیم شده احزاب توسط وزارت کشور، بیانیه ده ماده‌ای دادستانی انقلاب و خلاصه قواعد بازی در زمین ملاها تطبیق کرده و بدان مقید شود. این یک روند کاملاً طبیعیست زیرا مسلماً هیچ حکومتی - هر قدر دموکرات و تسامح‌گرا - حاضر به زندگی مشترک سیاسی با نیرویی که اس‌واساس او را نفی کرده و مقاصد آن از ظرفیت تحمل به طور کلی فراتر می‌رود نیست.

پس در این میان تکلیف «الترناتیو» چه می‌شود؟ این سوالیست که پاسخ آن را می‌بایست در روح دوگانه حاکم بر خط‌مشی «اکثریت» جستجو کرد. از یک سو استانداردهای «توسعه بورژوازی» را در جهت نزدیکی به طیف راست اپوزیسیون می‌پذیرد و از سوی دیگر برای تبدیل به «نهضت آزادی» ثانی، به معیارهای رژیم گردن می‌نهد و سرآخبر برای جلب رضایت هردوی آنها خود را برای از هرگونه هویتی معرفی می‌کند. اینها شواهد همان تزلزلاتی هستند که نشستن میان دو صندلی را برای این جریان به تقدیری جبری تبدیل کرده و «جبهه جمهوریخواهان» او را مرده به دنیا آورده‌اند. چنین سیاستی را در هیچ یک از مظاهر تجلی آن نمی‌توان و نباید جدی گرفت.

«اکثریت» با دو مشکل روبروست: تاریخی‌ای که بر شالوده اپورتونیسم نوع اردوگاه بنا نهاده شده، در آن نمو یافته، با هویتش عجین گشته و تلاش او برای غلبه بر آن به بازتولیدش در اشکال دیگر انجامیده و نظرگاهی که ملهم از اسلوب تفکر برون‌گرای گذشته، سر رشته اعتماد به توان خود و نیروی لایزال اجتماع را گم کرده است. آری! بخت نافر جام و عقل ناتمام.

مذهبی در جهت پذیرش دموکراسی و حاکمیت قانون و تعهد به آن حرکت می‌کنند. ما با این نیروها سیاست بحث و گفتگو در پیش می‌گیریم و ضمن مخالفت با مواضع منفی آنها، از مقاومتشان در برابر استبداد مذهبی حاکم حمایت کرده، از تحولات مثبت در میانشان استقبال می‌کنیم. (همانجا)

خط‌مشی نویسان «اکثریتی» البته از معرفی این طیف امتناع می‌ورزند و ما بعداً خواهیم دید که آنها برای اکرار خود دلایل خوبی هم دارند. تا آنجا که اخبار و اطلاعات رسیده از کشور و نیز مندرجات روزنامه‌ها و مجلات مختلف منتشره در ایران نشان می‌دهند جنگ و تجزیه قدرت که می‌توان گفت هم‌رازه این رژیم بوده است کماکان ادامه دارد. پس از کنار گذاشته شدن جناح معروف به «خط امام» توسط ائتلاف باند رفسنجانی و رسالت، اکنون این دو نیز مشغول شقه شدن هستند. در فاصله جدال آنها با یکدیگر، مغلوبین اولی «خط امامی‌ها» فرصتی برای تنفس به دست آورده از کوتاه شدن دستشان از قدرت دولتی می‌نالند، به حال ارگانهایی همچون جهاد سازندگی، انجمنهای اسلامی، بسیج و وو تاسف می‌خورند و پیشاپیش لیمپهای واخورده حاشیه تولید، روضه نوستالژیک «انقلاب» می‌خوانند. این جریان بعنوان افراطی‌ترین نیروی سرکوبگری که نه تنها به دلیل دراختیار داشتن مواضع اساسی در دوران حیات خمینی بلکه از این هم مهتر ضدیت تفکر ارتجاعی‌اش با ارزشها و تمدن معاصر، سهم و بار اصلی سرکوب را به دوش می‌کشد، به خوبی برای تمام کسانی که نام جمهوری آخوندها حتی برای یک بار به گوششان خورده باشد آشنا و شناخته شده است.

مزخرفاتی که این فالانژهای کهنه‌کار اکنون در باب «آزادی»، «سانسور»، «حکومت عرفی و غیره می‌گویند و می‌نویسند همانقدر اعتبار دارد و قابل بحث است که ادعاهای زیر درخت سیب رهبرشان در همین موارد. آنان هنگامی که بر اریکه قدرت سوار بودند فقط سیاسی‌چنگیزی را به سران قانون می‌شناختند. می‌کشتند، می‌سوزاندند و به تنها چیزی که نمی‌اندیشیدند این بود که زمانی کسی پیدا شده و از آنها به پاس «حرکت در جهت پذیرش دموکراسی و حکومت قانون»، «استقبال» کند!

فهرست جلادان و مستبدینی که پس از گرفتن آلت قتاله از دستشان به فرشتگان رحمت و الهه‌های آزادی و مدارا بدل گشته‌اند تقریباً به درازای عمر عوامفریبی‌هایی این گونه مبتذل می‌باشد. «اکثریت» با به میدان آوردن دوباره متحدین قدیمی خود، مجدانه به مخدوش ساختن مرزهای میان دموکراسی و شپادی یاری می‌رساند تا بلکه در گرد و خاک ناشی از آن جایی برای سیاستهای تا مغز استخوان غیر دموکراتیک خود بپاید.

اشاره دیگر او به پشتیبانی از «تلاش در جهت مدیریت علمی کشور و نهادهای حکومتی» آنقدر بی معنی و بی محتواست که می‌توان نتیجه گرفت فقط برای وصله و پینه سیاست نزدیکی به رژیم اختراع شده است. و گرنه تا آنجا که به ملاها مربوط می‌شود تمام تلاشهای آنان در این زمینه به دعوت شکست خورده از متخصصین خارج از کشور برای گذراندن امور خود منحصر می‌شود و صرف‌نظر از آن کلیه دوائر دولتی، نظامی، دانشگاهی، فرهنگی و غیره در تیول «مکتبی‌ها» بوده و کماکان نیز هست. و اصولاً ساختار ایدئولوژیک قدرت در حکومت ملاها نمی‌تواند اجزاء و نهادهای خود را جز بر پایه شرع و فقه سازماندهی کند.

نقشی حیاتی می‌یابد. اتخاذ این تاکتیک نه ناشی از تقدیس قهر و نه برآمده از تمایل به اعمال خشونت به کارگیران آن است. زمانی که یک سیستم، مجاری انتخاب یا خلع قدرت دولتی توسط اراده اکثریت جامعه را سدود می‌نماید و برای تحمیل انتخاب

یک جانبه خویش به قهر و سرکوب متوسل می‌شود در حقیقت شیوه مبارزه با خود را نیز به مخالفینش دیکته کرده است. به کارگیری قهر در این شرایط توسط اپوزیسیون، در بدو امر واکنشیست نسبت به مناسباتی که حکومت با او برقرار کرده و در مرحله بعد تنها امکان واقعی برای تغییر این روابط محسوب می‌شود.

نلسون ماندلا در خاطرات خود به مذاکراتی اشاره می‌نماید که در سال ۱۹۸۸ با کمیسیونی متشکل از «کوتسی» وزیر دادگستری و «نیل بارنارد» رئیس سازمان امنیت داشته است. او می‌نویسد: «گفتگوها روی نقاط بحث‌انگیز متمرکز شده بود: مبارزه مسلحانه، ائتلاف کنگره ملی آفریقا با حزب کمونیست، اهداف دولت اکثریت و ایده آشتی نژادها. طرفین مذاکره من اصرار داشتند که کنگره ملی آفریقا باید پیش از تصویب انجام مذاکره توسط دولت و ملاقات من با رئیس‌جمهور بوتوا از به کارگیری قهر چشم‌پوشی کرده و به مبارزه مسلحانه خاتمه دهد. آنها ادعا می‌کردند قهر چیزی جز یک برخورد جنایی که دولت نمی‌تواند آن را تحمل کند نیست. من پاسخ دادم: دولت مسئول اقدامات قهرآمیز است و همیشه این سرکوب‌کنندگان و نه سرکوب‌شوندگان هستند که شکل مبارزه را تحمیل می‌کنند. زمانی که سرکوب‌کنندگان به قهر متوسل می‌شوند، سرکوب‌شوندگان هیچ چاره دیگری جز واکنش قهرآمیز ندارند.» و همانگونه که شاهد بودیم همین موضوع صریح به اتکاء مقاومت قاطعانه کنگره ملی آفریقا بود که سرانجام رژیم آپارتاید را به انضمام ارتش قوی و دستگاه امنیتی گسترده آن به زانو درآورد. در السالوادور همین روند به عمر دیکتاتوری خاتمه داد. البته با توجه به انجماد ساختاری - نظری و قرون وسطایی رژیم که احتمال بروز چنین تحولاتی در آن را به صفر می‌رساند جهت مبارزه در کشور ما به سمت دیگری متوجه است اما عقل چنین حکم می‌کند و نمونه‌های مذکور نیز همین را نشان می‌دهند که حتی هنگامی که موضوع سرنوشتی دستگاه استبدادی در دستور کار روز نباشد باز هم این مقاومت سازمان‌یافته و توانایی رویارویی است که بعنوان مثال مسیر «انتخابات آزاد» را هموار می‌نماید. و این در حالیست که «اکثریت» از همان حرکت اول دستان خود را به علامت تسلیم بالا برده و از مبارزه توده‌ها تحت عنوان «تروپیس» فاصله می‌گیرد و حتی تضمین نیز می‌دهد که «می‌کوشیم مبارزه مردم با رژیم حتی‌المقدور در اشکال مسالمت‌آمیز به نتیجه برسد!» (سند خط‌مشی، نشریه کار، شماره ۱۱۴)

هم‌سویی این جریان با تبلیغات و پایه‌نظری دستگاه سرکوب بیانگر ناتوانی و تزلزل آن در وفاداری به ابتدایی‌ترین پرسشهای دموکراتیک بوده و برافراشتن پرچم سفید در مقابل دیکتاتوری لگام‌گسیخته ملاها نشان می‌دهد که تا چه حد در پی گیری اصلی‌ترین مطالبات مردم صداقت دارد.

۴ - ظهور مجدد «خط امام»

مابقی افاضات «اکثریت» نیز در همین رده‌بندی جای می‌گیرند: بی‌بهره از دموکراتیسم و تهی از صداقت، توجه کنید: «طیفی از نیروهای

حزب اسلامی آماده کسب قدرت در ترکیه

مدل توسعه اجتماعی - اقتصادی غرب بدون کردن گذاشتن به هژمونی غرب بود. کمالیسم تمدن غربی را به مثابه ساختار اصولی و جهانشمول و همچنین به عنوان مبانی یک برنامه توسعه ناسیونالیست - دولتی پذیرفته بود. تا دهه هشتاد اگرچه هنوز از نظر توسعه، شکاف بین ترکیه و غرب پر نشده و مسئله انطباق نیز حل نشده باقی مانده بود؛ با این حال انحلال دولت رفاه (Wel far State) که طرفدار تولیدات داخلی بود شروع شد. وعده‌های دولت‌گرایی، ناسیونالیسم و توسعه همه توخالی از آب درآمدند. نهضت اسلام‌گرایی بر خرابه‌های این مدل شکست‌خورده و از درون متناقض بنا می‌شود. اسلام‌گرایی به دنبال رد ناسیونالیسم بوده و از برتری ارزشهای اسلامی در قبال ارزشهای غربی دفاع می‌کند. در سطح جهانی، تمدن جهانشمولی که ترکیه مشتاق آن بود به زیر سؤال کشیده شد و به عنوان ویژه‌گرایی غربی افشاء گردید. برنامه‌های دنبال‌روی از غرب بی اعتبار و بازگشت به «فرهنگ اصیل» جذبه بیشتری پیدا کرد.

«ظهور رفاه»

حزب مام وطن به ریاست تورگوت ازال در سراسر دهه هشتاد که در قدرت بود پروژه درهم شکستن دولت رفاه را هدایت کرد. این حزب متشکل از دستجاتی از احزاب سیاسی سابق و همچنین لیبرالهای بازار آزاد و اسلامی‌ها بود. بعد از فروپاشی بلوک شوروی در سال ۱۹۸۹، برخی از سیاستمداران برجسته ترکیه شروع به بازبینی نقش ترکیه در نظم جهانی کردند. به دلیل معلق بودن درخواست‌شان برای پیوستن به جامعه اروپا و وجود احتمالی ضعیف به دریافت پاسخی مناسب در این زمینه در آینده‌ای نزدیک، این سیاستمداران شدیداً مشتاق سیاست چرخش به سمت شرق شدند.

اما دخالت عراق در کویت در سال ۱۹۹۰، ترکیه را ناچار نمود تا یک بار دیگر جایگاه خویش را در کنار غرب تعیین کند. در نتیجه شکست عراق و خلاصه ناشی از اضمحلال شوروی، نهضت‌های اسلامی در سراسر جهان پرچم مخالفت با غرب را به دست گرفتند. این شرایط برای ترکیه‌ای که کماکان متحد غرب است جای دادن به عناصر اسلامی را در داخل دولت مشکل ساخت. بدین منوال بود که در همایش حزبی تابستان ۱۹۹۱، حزب مام وطن دست به تصفیه وسیع عناصر اسلامی از حزب زد. اسلامی‌ها که عمدتاً به اپوزیسیون رانده شده بودند آن گاه دست به مبارزه حول شعارهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی زدند. رفاه، سازمان سیاسی بی رقیب حرکت اسلامی ترکیه، به سرعت بر زمینه پلانفرمی که خواهان طرد غرب و یازان و مقلدان داخلی‌اش بود، رشد کرد.

از سوی دیگر، پرسیشان‌کارهای حزب سوسیال‌دموکرات مردمی (SDP) کمک شایان توجهی به رشد حزب اسلامی رفاه نمود. در طول سالهای دهه هشتاد (SDP) در کنار حزب دست راستی «راه راست» سلیمان دمیرل به مخالفت با دولتهای حزب مام وطن و تمامی میراث کودتای ۱۹۸۰ پرداخت. هنگامی که در اکتبر ۱۹۹۱ «مام وطن» در انتخابات سراسری با شکست مواجه شد، راه راست دست به تشکیل یک دولت ائتلافی با حضور SDP بعنوان شریک کوچکتر زد. طی سالهای بعد، SDP بر تمامی سیاستهای شریک بزرگترش، از جمله به تثبیت اقتصادی توصیه شده از جانب صندوق بین‌المللی پول (IMF) و افزایش درگیریهای نظامی در استان کردستان، صحنه گذاشت. حزب سوسیال دموکرات مردمی همه جا در مقابل اتهامات جدی فساد، از نخست‌وزیر تانسوچیلر حمایت نمود و به

ویژه در مقابل دستگیری و زندانی شدن نویسندگان و ناشرینی که صرفاً به خاطر کتابهایی که به نشر داده بودند صورت می‌گرفت، سکوت اختیار نمود. حزب سوسیال دموکرات مردمی که در ابتدا تنها التراناتیوی بود که می‌بایست نقش اپوزیسیون را در

نویسنده: هالدون گولاپ

منبع: میدلایست ریپورت - دوره ۲۵، شماره ۳ و ۴ تاریخ انتشار: ژوئیه ۱۹۹۵

ترجمه از: حمید و علیرضا

در انتخابات محلی سال ۱۹۹۴ در ترکیه، حزب اسلامی رفاه ۱۹ درصد کل آراء را در سراسر کشور به دست آورد. این درصد تقریباً برابر با سهم ۲۰ درصدی هریک از احزاب دولتی (راه راست) و حزب اصلی اپوزیسیون (مام وطن) بوده و به طور چشمگیری بیشتر از آراء ۱۳ درصدی حزب سوسیال‌دموکرات مردمی بود که شریک کوچکتری در ائتلاف حاکم است. پیروزی رفاه به طور اخص در شهرهای بزرگ و در ناحیه جنوب شرقی ترکیه به دست آمد. شهرداران دو شهر آنکارا و استانبول اکنون همچون اغلب شهرهای مناطق کردنشین از حزب اسلامی رفاه می‌باشند. علیرغم وجود نشانه‌های بارزی، به ویژه در نیمه دوم دهه هشتاد، که حاکی از چنین امری بودند، عکس‌العمل محافل غیر مذهبی در قبال پیروزیهای حزب اسلامی رفاه همراه با شوک و ناباوری بوده است.

«رفاه» در سال ۱۹۸۳ و به هنگام برگزاری اولین انتخابات عمومی بعد از کودتای ۱۹۸۰ تأسیس شد. حاکمان نظامی مانع شرکت رفاه در این انتخابات شده و در نتیجه اولین انتخاباتی که این حزب در آن شرکت جست انتخابات محلی سال ۱۹۸۴ بود. در آن انتخابات رفاه توانست ۴/۴ درصد از آراء را به خود اختصاص دهد و از آن پس این درصد مستمراً افزایش داشته و اکنون پس از ده سال محبوبیت رفاه چهار برابر شده است. امروز حتی مخالفین این حزب نیز اذعان دارند که رفاه تنها حزب سیاسی ترکیه است که دارای سازماندهی مؤثری بوده و از انضباط داخلی برخوردار است.

عروج رفاه ریشه در بحرانی دارد که خط غالب سیاسی در ترکیه با آن مواجه است، بحرانی که به طور روزمره در اقتضاحات مالی و اداری باز نمود می‌یابد: این امر همچنین ریشه در بحران طولانی مدت اقتصادی دارد، و نیز به همان میزان از برخورداری نظامی جاری بین دولت ترکیه و حزب کارگران کردستان P.K.K. نشأت می‌گیرد. عروج رفاه در سطحی عمیق‌تر به بحران حاضر در ایدئولوژی حاکم بر ترکیه برمی‌گردد. کمالیسم بین پروژه غرب‌گرایی ترک است: که در اساس خویش تلاشی بود که می‌خواست با توسل به غرب‌گرایی مانع از استعمار مستقیم و یا غیر مستقیم غرب گردد. در حالی که رفاه با سمت‌گیری غرب‌گرایانه کمالیسم مبارزه می‌کند. رهبران رفاه مکرراً، که به نظر قانع‌کننده نیز می‌رسد، این نکته را بیان داشته‌اند که در ترکیه نه چندین حزب بلکه تنها دو حزب وجود دارند: حزب رفاه از یک سوی و همه آنهاهی که در تقلید میمون‌وار از غرب متحد می‌باشند از دیگر سوی.

رشد حزب اسلامی رفاه برای بسیاری به دلیل باور به فرضیه مدرنیستی کمالیسم که بر طبق آن اسلام‌گرایی و سنت‌گرایی در اصل یکی قلمداد می‌شوند، شگفت‌آور بود. در حالی که رفاه توانست همپای ادغام همه جانبه ترکیه در اقتصاد جهانی به رشد و بلوغ دست یافته، و به ویژه در شهرهای بزرگ به حزبی قدرتمند بدل گردد. برخلاف دهه هفتاد که اسلام‌گرایی متکی بر خرده‌بوروازی شهری بود، در حال حاضر حوزه نفوذ و حضور رفاه را عمدتاً تکنوکراتهای متوسط‌الحال، دانش‌آموزان و محرومین شهرهای بزرگ تشکیل می‌دهند. بر خلاف فرضیه‌های مدرنیست، همه علائم و شواهد حاکی از عروج اسلام‌گرایی، نه زوال و اضمحلال آن است.

علل رشد اسلامی‌گری را باید در شکست ناسیونالیسم در تحقق وعده‌های ترقی اقتصادی و اجتماعی جستجو نمود. اسلام‌گرایی در صدد برانداختن ناسیونالیسم بوده و از تفوق ارزشهای اسلامی بر ارزشهای غربی دفاع می‌کند. از جنبه تاریخی، برنامه اساسی ناسیونالیسم عبارت از تکرار

در مطبوعات خارجی

دادگاه شیلی رای به محکومیت نوچه‌های پینوشه می‌دهد

نقل از: People's Voice

تاریخ انتشار: ژوئیه ۱۹۹۵

ترجمه از: حمید - علیرضا

نوزده سال پیش در واشنگتن، در یک صبح آتانی ماه سپتامبر، انفجار یک اتومبیل هنگامی که به سفارت شیلی نزدیک می‌شد، موجب برهم زدن نظم در زندگی روزمره شد. هر دو سرنشین اتومبیل یعنی اورلاندو لئی‌یر و رانیه مافیت بر اثر این انفجار کشته شدند.

ماه گذشته دو نفر طراحان اصلی این انفجار اتومبیل، بعد از آن که دیوانعالی احکام صادره را در مورد ارتشید مانوئل کانترراس و سرتیپ پدرو اسپینوزا برآورد، تأیید نمود، عاقبت احکام نهایی را دریافت نمودند. در سیام ماه مه این افراد به علت صدور فرمان قتل به ترتیب به هفت و شش سال زندان محکوم شدند.

طی هفته‌های گذشته و بعد از صدور حکم، کشمکش بر سر این مسئله بالا گرفته است، زیرا ارتش شیلی که هنوز تحت امر دیکتاتور سابق آگوستینو پینوشه قرار دارد، از صدور چنین احکامی ابراز ناخشنودی نموده است.

به دنبال حتمی شدن دستگیری این دو تن در هفته جاری، شایعات پیرامون درگیری بین دولت غیر نظامی و ارتش به شدت قوت گرفت. روز یکشنبه کانترراس توانست از حلقه محاصره پلیس در اطراف خانه‌اش گریخته و در پادگانی در هزار مایلی سانتیاگو پناه بگیرد.

او همیشه گفته است که «حتی یک روز را هم در زندان به سر نخواهد برد».

اورلاندو لئی‌یر سفیر شیلی در ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری سالوادور آلنده بود. به دنبال به قتل رسیدن آلنده در کودتای خونینی که CIA طراحی و اجرا نمود، وی به زندان افکنده شد.

به دلیل فشارهایی که از خارج و به ویژه از جانب کشورهای اروپایی اعمال می‌شد، پینوشه به ناچار لئی‌یر را از زندان آزاد و از کشور اخراج کرد. لئی‌یر یکی از رگ‌گوت‌ترین و برجسته‌ترین مخالفین رژیم پینوشه بود.

یک سال پیش از قتل لئی‌یر - مافیت، یکی دیگر از رهبران برجسته به نام برناردو لای‌تون با همسرش آیتا در ژم به قتل رسیده بودند.

به دنبال این قتلها، کنگره آمریکا تصمیم می‌گیرد تحقیق مستقلی را پیرامون این آدم‌کشها آغاز کند. اما جورج بوش رئیس وقت CIA هنگامی که در باره آگاهی سازمان جاسوسی آمریکا از موارد فوق مورد سؤال قرار گرفت، از همکاری با کنگره امتناع ورزید.

بنا به گفته گروههای حقوق بشر، سرکوب افراد و سازمانهای چپ‌گرا، قتل‌های سیاسی و مفقودالثر شدن آنها در رژیم پینوشه، همگی با نظارت و تأیید همان‌هایی صورت گرفته که دیکتاتوری را به ارمغان آورده بودند، به عبارت روشن‌تر یعنی دولت آقای نیکسون و سازمان CIA

کودتا نخست در واشنگتن طرح‌ریزی شد. «منافع اقتصادی» به عنوان اصلی‌ترین دلایل برای انجام کودتا عرضه شدند. دولت ایالات متحده به دموکراسی شیلی امکان ادامه حیات نداد. سخنان شرم‌آور آقای هنری کیسینجر در باره شیلی برهان این مدعا است. هنگامی که گفته: «من نمی‌دانم چرا بایستی [ایالات متحده] دست روی دست گذاشته و ناظر آن باشد تا یک کشور به دلیل بی مسئولیتی درمشت به دامان کمونیسم سقوط کند».

عمل دادگاه در تأیید احکام زندان در مورد کانترراس و اسپینوزا، توسط اتحادیه اروپا در ملل متحد به عنوان نمودی از «شروع پروژه عدالت در شیلی» مورد تقدیر قرار گرفت. این پروژه، نهایتاً می‌باید پینوشه را نیز به پای میز دادخواست بکشاند.

حزب اسلامی آماده کسب قدرت در ترکیه

از صفحه ۱۰

مقابل یک دهه دیگر از حاکمیت محافظه کاران ایفاء نماید، اکنون در قدرت مستحیل شده بود. این حزب هیچگونه حضور مستقلی را در داخل ائتلاف به نمایش نگذاشت و از اینرو زمینه را به تمام و کمال برای حزب اسلامی رفاه فراهم نمود. امروزه مخالفت سیاسی با مصایب اجتماعی گسترده‌ای از قبیل فقر، بیکاری و فساد مقدماً توسط رفاه نمایندگی می‌شود.

به همان نسبت که اعتماد مردمی نسبت به دولت ملی (Nation State) سلب شده، ایدئولوژی پشتوانه آن یعنی کمالیسم، نیز به آنجا رسیده است که تنها در وجه سرکوبگرانه‌اش شناخته شود. به نظر می‌رسد همه نیروهای سیاسی که مایلند تعامیت دولت ملی (Nation State) را حفظ کنند، به اوضاعی گردن می‌نهند که تنها به نیروی قهر قابل دوام است. رفاه، اما بر خلاف این توانسته است به طرز مطلوبی خود را به عنوان نماینده «پیرامونی‌ها» علیه «مرکز» تثبیت نماید. به دنبال شعارهای متداول لیبرالها در حمایت از «جامعه مدنی» و علیه «دولت»، رفاه برای برخی از مسایل راه حل‌های معینی را ارائه نموده است.

نظرات سیاسی و اقتصادی

در چهارمین همایش حزبی در اکتبر ۱۹۹۳، رفاه توانست خود را از یک حزب کوچک و حاشیه‌ای با طرفدارانی اندک، اما معتقد، به حزبی توده‌ای ارتقاء دهد. سه مسئله‌ای که مهمتر از همه فلسفه سیاسی حزب را بازگو می‌کنند، بدانگونه که نجم‌الدین ارباکان رئیس حزب اعلام نموده است، عبارتند از: موضع حزب در مقابل مشکلات کردستان، خواستش برای بنیان یک «نظام اقتصادی عادلانه»، و طرح‌اش برای یک سیستم سیاسی با «نظامهای قانونی چندگانه». بررسی نقادانه این طرحها قوه ابتکار و منبع جذابیت رفاه را آشکار ساخته. در عین حال بی اعتباری ادعاهای رفاه در التزامش به سکولاریسم (Secularism) و دموکراسی را افشاء می‌کند.

در قضیه درگیری بی‌رحمانه و بی‌ثمر بین ناسیونالیسم ترکی و کردی، رفاه به مخالفت با هر دو طرف، یعنی حزب کارگران کردستان و دولت ترکیه، برخاسته و طرح اتحادی بین ترک، کرد و دیگر گروههای قومی براساس اسلام را عرضه می‌کند. رفاه طرح پذیرش رسمی هویت مستقل قومی کرد و آزادی زبان و فرهنگ کردی را پیشنهاد می‌نماید. در مقابل، رسانه‌های ترک زبان به طور عمده رفاه را به واسطه‌گری برای P.K.K متهم می‌نمایند، در حالی که محافظ طرفدار P.K.K این حزب را دستهای مخفی سرمایه ترک می‌دانند که می‌خواهد زیرکانه به مبارزه انقلابی خلق کرد ضربه بزند. اما برای آن دسته از کردهایی که نه از دولت ترکیه راضی‌اند و تمایلی هم به پیروی از P.K.K ندارند، رفاه به مثابه آلترناتیوی ظاهر می‌شود. در انتخابات اخیر بود که نتیجه چنین شرایطی آشکار شد. اگرچه بخش اعظم رای‌دهندگان در استانهای جنوب شرقی، به دعوت حزب دموکراسی که طرفدار کردها بوده و ممنوع اعلام شده است، انتخابات را تحریم کرده بودند (بنا به نظر ÖZGÜR CÜNDEN در بعضی نواحی حتی بیش از ۵۰ درصد واجدین شرایط از رفتن به پای صندوقهای رای خودداری کردند)، اما اکثریت آنهایی که در رای‌گیری‌ها شرکت نمودند به رفاه رای دادند.

در مورد مسئله اقتصاد، ارباکان در همایش حزبی مذکور ادعا نمود که حاکمیت دنباله‌روی غرب، ترکیه را عقب مانده نگه داشته است. او اعلام نمود که «بدین دلیل آنها خود مرتجعین واقعی‌اند». ارباکان تاکید نمود که طرح وی برای یک «نظام عادلانه اقتصادی» مبتنی بر اصول عدالت اسلامی است. وی هدفهای این نظام را توسعه و ترویج معنویات، حفظ محیط زیست، نابودی فساد، ایجاد سیستم اداری غیر متمرکز، حمایت از کمپانیهای خصوصی، و خروج دولت از تمامی فعالیتهای اقتصادی اعلام کرد. بر طبق گفته‌های ارباکان، دولت تنها موظف است که به مسایل زیربنایی و حفظ نظم پردازد، و بنابر این «رفاه طرفدار واقعی بخش خصوصی است».

«نظام عادلانه اقتصادی» که به شدت از «سرمایه‌داری ربایی» انتقاد می‌کند، ملو از تمامی شبه مارکسیستی بوده و نیز اشاراتی نژادپرستانه * به «صهیونیستهای حاکم بر والاستریت» دارد. در نهایت، اما این «نظام» رویایی، بیش از هر چیز به بهشت مساوات خرده‌بورژوازی یعنی، جامعه آرمانی که در آن هر فرد به فکر تاسیس یک کمپانی است شباهت دارد. این نظام عادلانه اقتصادی البته از هر دو نظام سرمایه‌داری و کمونیسم با اتخاذ جنبه‌های مثبت‌شان (یعنی سود، رقابت آزاد) و نیز با نفی جنبه‌های منفی‌شان (بهره، انحصار، برنامه‌ریزی متمرکز) پیشی می‌جوید. ارباکان ادعا می‌کند که «سرمایه‌داری ربایی» سیستمی استثمارگری است که توسط امپریالیستها و صهیونیستها اداره می‌شود، و سازمان وابسته به آنها، یعنی صندوق بین‌المللی پول، سیاستهای نواستعماری‌شان را از طریق تحمیل برنامه‌های زیاضت‌طلبانه پیش می‌برد. ترکیه می‌بایستی به جای پیوستن به جامعه اروپا، برای ایجاد بازار مشترک اسلامی پیشقدم شود.

در زمینه ساختار سیاسی، طرح پیشنهادی رفاه یک «نظام حقوقی چندگانه» است که در آن افراد مختارند به آن سیستم حقوقی گردن نهند که متناسب با اعتقاداتشان است. رفاه این ایده را در همایش حزبی اکتبر ۱۹۹۳ پذیرفت و سپس آن را به عنوان اصلاحیه بر اصل سکولاریسم قانون اساسی درخواست نمود. طرح مزبور از این بحث فقہی که امت بر دولت اولویت دارد نشأت گرفته است. بدین ترتیب «دموکراسی» که حاکمیت اکثریت بر اقلیت است بایستی با «پلورالیسمی» جایگزین شود که در آن هر اجتماعی با سیستمی که بدان اعتقاد دارد اداره می‌شود. بنابراین در یک جامعه مفروض ممکن است که چندین سیستم حقوقی به طور مسالمت‌آمیز و به موازات هم وجود داشته باشند. نقش دولت تنها محدود به تضمین استقلال هر یک از اجتماعات مزبور می‌شود و قوانین و قراردادهای هر یک از این اجتماعات تنها برای اعضایش الزام‌آور است.

آنچه که آشکارا در این طرح، چه در درون هر اجتماع و چه در رابطه فیما بین اجتماعات گوناگون، غایب است همانا دموکراسی به مثابه برنامه شرکت همگانی است. اگرچه در ظاهر به نظر می‌رسد که هدف ارتقاء و ترویج آزادی و پلورالیسم است، اما در حقیقت این برنامه خواستار مجموعه‌ای از احکام لازم‌الاجرای «فقہی» برای هر اجتماع است. در این طرح جایی برای مشورت به منظور دستیابی به قوانین جامع‌تری برای اداره کلکتهوهای وسیعتر منظور نشده است. همچنین نکته نارووش دیگر این است که چگونه می‌توان هویت افراد را تعیین نمود (و چه کسی مکلف به تعیین این چگونگی خواهد بود)، و در عین حال کی به کدام نظام حقوقی باید متعهد شود. به احتمال قوی این هویتها به طور غیر دموکراتیک و از بالا تعیین شده، و هنگامی که تعیین

شدند دیگر قابل تغییر نیز نخواهند بود. در کشوری نظیر ترکیه که اسلامی‌ها به کرات گفته‌اند که ۹۹ درصد جمعیت مسلمانند این مسئله به ویژه دست‌آویز مناسبی برای انحصارطلبی خواهد بود. زمانی که جایی برای دگراندیشان باقی نمانده باشد، پلورالیسم در سیستم «نظامهای حقوقی چندگانه» براساس مذهب، دیگر محلی از اعراب نخواهد داشت. از آنجا که قانون اساسی ترکیه خواست علنی حاکمیت شریعت را ممنوع اعلام کرده است، به نظر می‌رسد که این طرح از سوی رفاه تنها در جهت زدودن قانون اساسی برای تاسیس یک رژیم اسلامی باشد. در حقیقت ارباکان خود در برنامه حزب چنین چیزی را خواستار شده است: «هرگز نباید فراموش کرد که دموکراسی هدف نبوده بلکه تنها یک وسیله است. هدف واقعی خلق نظام سعادت‌مندانه است.»*

پدیده‌ای خوف‌انگیز

این ادعا که رفاه تنها حزب ارائه دهنده راه حل‌های رادیکال است را شاید بتوان پذیرفت. اما آنچه ناپذیرفتنی‌ست این است که ارباکان در همایش حزبی ۱۹۹۳ مدعی شد که رفاه نه مخالف دموکراسی است و نه بر عیله سکولاریسم. این گفته آشکارا تلاشی بود برای قوت قلب بخشیدن به افکار عمومی و در عین حال تخفیف دادن ترس‌آنها که رفاه را در هیئت حزبی توده‌ای، که برای کسب قدرت خیز برداشته، می‌بینند. بعد از اختتام همایش فوق‌العاده موفق که طی سالیهای اخیر نظیر آن هرگز دیده نشده، ارباکان با لحنی کنایه‌آمیز به این نکته اشاره کرده بود که اگر کمال اتاتورک امروز زنده بود به حزب رفاه، تنها پرچمدار مبارزه برای استقلال از قیادت غرب، می‌پیوست.

کمالیستها و دیگر سکولاریستها کماکان از نظر سیاسی نهضت اسلامی را به طور عام و رفاه را به طور خاص، پدیده‌ای محافظه‌کار می‌دانند. این نقطه نظر منابع اصلی توانائیهای اسلامیها در ترکیه معاصر، یعنی رادیکالیسم و نیاز به تغییرات، که رفاه ارائه می‌دهد از نظر دور می‌دارد. رفاه به خوبی توانست بر امواج بیداری توده‌ها نسبت به وعده‌های توخالی و امکان‌ناپذیر رسیدن به (تمدن غرب، از طریق پانهادن در رد پاهای همان تمدن غرب سوار شود.

انتخابات اخیر در ترکیه نه تنها بحران موجود در ایدئولوژی کمالیستی را عریان نمود، بلکه به اصلی‌ترین ابزار سیاسی اسلامیها، یعنی حزب اسلامی رفاه، کمک نمود تا به پدیده‌ای خوف‌انگیز بدل شود. انتخابات به این حرکت شتابی بخشیده است که در کوتاه مدت برگشت‌ناپذیر به نظر می‌رسد. این انتخابات همچنین به وضوح به شکست نیروهای سکولار در حل و فصل مسایل اصلی جامعه، نظیر نابرابریهای اجتماعی و استقلال ملی، شهادت داده است.

* - در اینجا به نظر می‌رسد که منظور نویسنده عدم تفکیک بین یهودیت و یهودیها از یکسو و صهیونیسم از سوی دیگر باشد که ارباکان به عمد و یا به سهو انجام می‌دهد. او صهیونیسم و یهودیت را یکی به شمار آورده و هر اتفاقی را در دنیا به توطئه «یهودیها» منتسب می‌کند. فی‌المثل سوسیالیسم و سرمایه‌داری از دیدگاه ارباکان حاصل توطئه‌های «یهودیها» می‌باشند (ام).

** - «نظام سخاوتمندانه» اشاره آشکار به نظام اتوپی است که از روی حاکمیت پیغمبر در مدینه الکوبرداری شده است.



**U.N.
Fourth World
Conference on Women**

Beijing, China
4-15 September 1995



26 August 1995
Original: English
Group of 16

NGO Forum on Women

Beijing, China
30 August - 8 September

PROPOSALS FOR CONSIDERATION IN THE PREPARATION OF THE
FINAL PLATFORM AND DECLARATION OF THE FORUM AND THE
CONFERENCE.

Jointly submitted by the following group of 16 women's NGOs:

International Association for Women's Rights and
Solidarity with the Iranian Women, France;
Kazem Rezaei International Association for Defense
of Human Rights, Women's Committee, France;
Women's Human Rights International Association, France;
International Campaign for the Defense of Women's Rights
in Iran, Austria;
Associazione Donne Democratiche Iraniane Residente in Italia;
Association of Iranian Women, U.S.A.;
Association of Iranian Women in Great Britain;
Demokratische Iranische Vrouwen Vereniging, the Netherlands;
Democratic Society of Iranian Women in Canada;
Frauen für Demokratie in Iran, e.v., Germany;
Den Iraniske Frihedsbevægelse Kvinne Bevægelsen, Norway;
Frauen Für Demokratie im Iran, e.v., Heidelberg, Germany;
Iranian Women's Association for Democracy and Human Rights, Norway;
National Committee of Women for Democratic Iran, U.S.A.;
Foreningen for Fri Iraniske Kvinder i Danmark;
Iraniska Kvinnoansamfundet i Sverige;

IAWR, B.P. 119, 95135 Plessis Bouchard Cedex, France.

**طرح پیشنهادی ۱۶ سازمان غیر دولتی
ایرانی به کنفرانس پکن**



چهارمین کنفرانس جهانی زنان
ملل متحد
پکن، چین
۴ تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۵

اجتماع سازمانهای غیر دولتی در باره زنان
پکن، چین
۳۰ اوت تا ۸ سپتامبر ۱۹۹۵

از سازمانهای ۱۶ گانه غیر دولتی
اصل مند به زبان انگلیسی است

ترجمه فارسی

این سند به طور مشترک از سوی گروه ۱۶ گانه سازمانهای غیر
دولتی زنان زیر ارائه و پیشنهاد می شود:
- جمعیت بین المللی برای حقوق زنان و همبستگی با زنان ایرانی،
فرانسه;
- انجمن بین المللی کاظم رجوی برای دفاع از حقوق بشر، کمیته زنان،
فرانسه;

- انجمن بین المللی حقوق بشر زنان، فرانسه;
- مبارزه بین المللی برای دفاع از حقوق زنان در ایران، اتریش;
- انجمن دموکراتیک زنان ایرانی مقیم ایتالیا;

- انجمن زنان ایرانی، ممالک متحده آمریکا;
- انجمن زنان ایرانی در بریتانیا;
- جمعیت زنان ایرانی، هلند;
- جامعه دموکراتیک زنان ایرانی در کانادا;
- انجمن زنان برای دموکراسی در ایران، آلمان;
- جامعه زنان آزادیخواه ایرانی، نروژ;
- انجمن زنان برای دموکراسی در ایران، هایدلبرگ،
آلمان;
- انجمن زنان ایرانی برای دموکراسی و حقوق بشر،
نروژ;
- کمیته سراسری زنان برای ایران دموکراتیک،
ممالک متحده آمریکا;
- انجمن زنان آزادیخواه ایرانی در دانمارک;
- جامعه زنان ایرانی در سوئد.

مقدمه

۱- در پیشنهادهایی که در کمیسیون وضعیت زنان
برای چهارمین کنفرانس چین، با دقت تنظیم و تدوین شده،
فرض بر این استوار است که قانون بر تمام دولتها حاکم است
و حکومت قانون در چارچوبی است که درون آن مجموعه ای
از هدفها را، برای حمایت از حقوق بشر زنان، می توان اجرا
کرد و پلتفرم عملی را به جریان انداخت که در شرایط عادی
پیشبرد اصل برابری جنسی را ممکن می سازد و به وضع زنان
و دختران خردسال در حوزه های مورد نگرانی، یعنی مناطقی
که زنان به طور سستی مورد تبعیض قرار دارند یا به حقوقشان
توجه نمی شود، بهبودی می بخشد.
۲- در یک چارچوب عادی و طبیعی حقوقی، حتی
رایدیکال ترین، تیزترین و نگرانترین گروههای فمینیست

مقررات مذهبی و نقش و مکان متفاوتی که در این قوانین و
مقررات برای هر یک از دو جنس تعیین شده، ریشه در
بدعتها و ستنهایی دارد که مبتنی بر عوامل طبقاتی، قومی،
فرقه ای و مانند اینها هستند و با این عوامل، عینی بودن و
منطقی بودن این تفاوتها و نابرابریها مدلل و اثبات
نمی شوند. با این اصل برتر و مفهوم قدیمی است که حدود
استاد به آزادی مذهب و عقیده تعیین می شود، حدودی که
برای تأمین و مراقبت در جلوگیری از تحمیل نابرابریهای
جنسی و لطامات آن به حقوق دوزوری و دوافکتوی (حقوق
قانونی و شناخته شده) زنان، ضرورت مبرم دارد.

زمینه ها و حوزه های نگرانی

۸- باید توجه داشت که بالاخص در دوده اخیر،
رژیمها و دولتهای، از راههای غیردموکراتیک، هم چنین با
آزار و اذیت و حکومت وحشت، به تحمیل تئوکراسی و
استبداد مذهبی پرداخته اند. تحت عنوانهای خودساخته ای،
مانند ولایت مطلقه فقیه یا نگهداری از حقوق الهی، با اعمال
و اجرای دکتربینا و روشهای مکتبی اسلامی به جای قوانین
جاری، به نابود کردن حقوق اکتسابی و امیدبخش سالیان
دراز زنان، که با رعایت کامل ارزشهای اخلاقی و مذهبی
شکل یافته بودند، پرداخته اند. در عصر پیشرفت و تحول
حقوق بشر، باعث و بانی نابرابریهای بی سابقه در حد
برقراری آپارتاید جنسی، شده اند. زنان را به مرتبه پست دوم
تنزل داده اند. با تحمیل مقرراتی، زن و مرد را در بسیاری از
مراتب و امور زندگانی، در استفاده از آموزش و پرورش و
کارآموزی؛ در دسترسی به امکانات بهداشتی و مراکز
خدماتی آن؛ در امور هنری و تئاتر و موسیقی؛ در استفاده از
امکانات ورزشی و شرکت در مسابقات ملی و بین المللی؛ در

در صفحه ۱۳

هم، به حق و بر پایه منطق، انتظاری جز رعایت برخی
«ارزشهای مذهبی و قومی، زمینه های فرهنگی و اعتقادات
فلسفی» در مطابقت با شمول جهانی، تفکیک ناپذیری و
وابستگی متقابل اصول پایه ای حقوق زنان را ندارند.
۳- این نحوه برخورد و در بند خود نبودن دولتها و
گروههایی که حامل
جزمیتها و تعصبات دکتربیناگرایی هستند،
مورد سوء استفاده قرار می دهند.
۴- کشورهای اجراکننده قوانین مذهبی براساس این
دکترین، ادعا می کنند که بنابر اصل آزادی مذهب و عقیده،
بسیاری از موارد نقض حقوق بشر، بر حقوق بین الملل
منطبق است و باید از حمایت آن برخوردار باشد.
۵- این ادعا جز بهانه ای برای پرده پوشی این گونه
اعمال نیست و به تفکیک ناپذیری و وابستگی متقابل اصول
حقوق بشر لطمه می زند، و در حقیقت با اصل برابری
حقوق زن و مرد، با حقوق دگراندیشان، با حقوق تمام
کسانی که درکی مترقی از دین و مذهب دارند یا کسانی که
دارای عقیده ای دیگر هستند، در تضاد مستقیم است.
۶- آزادی مذهب و عقیده را نباید به عنوان سپر
قوانین مذهبی - فرقه ای و احمالی که غالباً مبتنی بر منابع و
تفسیرهای نامربوط است، مورد استاد قرار داد و شرایط
حاکم بر وضع زنان، و نیز پیروان سایر ادیان، مذاهب و
فلسفه ها و دگراندیشان در جوامع (پلورالیستی را) از بازرسی
و نظارت بین المللی محروم کرد.
۷- به این ترتیب، باتوجه به تمایزها و تنوعهای
بسیار زیاد موجود در جوامع بشری، در تمام سطوح اعم از
ملی و منطقه ای، باید به یک اصل برتر حقوق بین الملل و یک
مفهوم قدیمی اسلام که تحمیل عقیده و مذهب را نفی کرده و
مردود می شناسد، اولویت داده شود. به علاوه باید توجه
داشت که تفاوتها و نابرابریهای جنسی ناشی از قوانین و

طرح پیشنهادی ۱۶ سازمان غیر دولتی به کنفرانس پکن

از صفحه ۱۲

استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی؛ ...، عملاً از یکدیگر جدا کرده اند.

۹- نمونه بارز این گونه رژیمها و دولتها، به طور مشخص، جمهوری اسلامی ایران است که چارچوب حقوقی و قوانین اساسی خود را بر یک جزمیت و دگم و ایدئولوژی خاص مذهبی، بدون توجه به تفاوتها و اختلافهای دینی، مذهبی و اجتماعی، و هم چنین ارزشهای اخلاقی، زمینه های فرهنگی و اعتقادات فلسفی جامعه استوار کرده است.

۱۰- مبلغان این نوع چارچوب حقوقی و قوانین اساسی آن، با استدلالهای گنگ و استفاده از اصطلاحاتی از قبیل حقوق جمعی در برابر حقوق فردی؛ انصاف در مقابل برابری و تساوی، حقوق الهی در برابر حقوق بشر، به تخریب اصل مسلم برابری زن و مرد، می پردازند.

۱۱- این چارچوبها و دگمها و جزمیتها که در حال حاضر به بنیادگرایی اسلامی معروف شده اند، جهتی جز دفاع از تبعیض فاحش جنسی و پیشبرد آن و اعمال خشونت در مورد زنان و دختران خردسال به صورت برقراری و اعمال مجازاتها و رفتارهای غیرانسانی، ظالمانه یا تحقیرآمیز مانند تازیانه و سنگسار، تحمیل ازدواج به دختران خردسال بر طبق قوانین موضوعه (۱) و غیره ندارند.

۱۲- این پدیده، به شرحی که در بالا استنتاج شد، مهمترین تهدید برای پیشرفت حقوق بشر زنان و اعتلای شئون انسانی است که صلح و ثبات بین المللی و منطقه ای را به خطر می اندازد.

توصیه ها

۱۳- اقدام برای حمایت از حقوق زنان را نیز باید در جبهه حمایت از حقوق بشر به طور عام و در زمینه همان مسائل و نکات انجام داد. اما در مواردی مقابله با نقض حقوق بشر و جلوگیری از آن، مستلزم اقدام مشخص و ویژه برای حمایت از زنان است. توصیه های زیر مبین ضرورت اخیر در حوزه مورد نگرانی است.

۱۴- باتشخیص مسائل و توجه به هدفهای استراتژیک و اساسی، هرگونه اقدام هوشیارانه و مؤثری که به منظور تسهیل در کار بازرسی توسط کمیسیون عالی ملل متحد برای حقوق بشر و گزارشگر ویژه درباره خشونت علیه زنان و سایر مؤسسات ذیربط بین المللی انجام می شود باید توأم با جمع آوری اسناد نقض حقوق بشر باشد و شامل انتشار این اسناد و تحت فشار قرار دادن مقامهای دولتی به منظور منطبق کردن قوانین و مقررات خود با حقوق زنان شود.

در صورت عدم اجابت، کشورهای خاطی باید درمقابل انواع تحریم و محکومت بین المللی قرار گیرند. به علاوه، باید آنها را در متنگه گذاشت تا پیمان بین المللی رفع هرگونه تبعیض از زنان را، بدون طرح هرگونه استثنایی که نقض غرض تلقی می شود، تصویب کنند یا به این پیمان بپیوندند.

۱۵- این توصیه ها می تواند مکملی مختصر و مبرم برای پلتفرم عمل (۲) باشد. از دیدگاه حمایت و حفاظت از زنان در برابر بلای بنیادگرایی، مشتاقانه با این انتظار تهیه و ارائه می شوند که در تنظیم اسناد و پلتفرم نهایی، اولاً در اجتماع سازمانهای غیردولتی درباره زنان و ثانیاً در چهارمین کنفرانس جهانی زنان در پکن، از ۳۰ اوت تا

۱۵ سپتامبر ۱۹۹۵، مورد توجه و استفاده قرار گیرند.

۱۶- در این توصیه ها، در خلاصه ترین شکل ممکن، برخی از تجاوزاتی که در درجه نخست موجب درد و رنج زنان می شود و برخی دیگر از موارد نقض حقوق بشر، که زنان همراه با مردان و کودکان تجربه می کنند، مورد توجه قرار گرفته اند و بعضاً در بخشهایی با «گامهای پانزده گانه» عفو بین الملل (که مورد تأییدند) (۳) و با برخی از توصیه های سایر سازمانهای غیردولتی تشابه دارند.

۱۷- رفتار برابر با زنان در قانون را باید دولتها تضمین کنند، شهادت زن در تمام رسیدگیهای قضایی (۴) باید هم وزن با شهادت مرد باشد؛ و در اعمال مجازات، کفر زنان نباید سخت تر از مجازات مردان باشد.

۱۸- تبعیض نسبت به زنان یک عامل اساسی است که به تجاوزهایی به حقوق بشر می انجامد، مانند شکنجه و تجاوز جنسی یا سایر اشکال خشونت در جریان بازداشت، از قبیل «ازدواج» اجباری با دختران باکره قبل از اعدام سیاسی آنها برای «مانعت از صمودشان به بهشت به عنوان معصوم»، طرحی برای اقدام علیه این تبعیض جنسی باید تهیه شود.

به علاوه، قدمهای مؤثر دیگری نیز، از جمله بازرسی و نظارت برای جلوگیری از تجاوز و سایر سوء استفاده های جنسی از زنان و اشکال دیگر شکنجه و رفتارهای آزاردهنده ای که تحت عنوان تعزیر علیه اشخاص بازداشت شده اعمال می شود، باید برداشته شود.

۱۹- روشی که به حکام شرع اجازه می دهد که در عین حال نقش سه گانه «قاضی محکمه»، «وکیل مدافع» و «دادستان» را ایفا کنند، باید خاتمه یابد. تمام کسانی که بازداشت می شوند، باید بلافاصله پس از دستگیری و سپس به طور منظم و مداوم در طول دوران بازداشت و زندان، باید به اعضای خانواده خود و وکیل و مشاور حقوقی مستقل (اعضای صاحب صلاحیت قانون وکلا) دسترسی داشته باشند.

۲۰- عملیات گردانهای مرکب از زنان یا مردان آمر به معروف و نهی کننده از منکر، یا لباس متحدالشکل یا بدون آن، که در خیابانها و در سایر مکانهای عمومی یا خصوصی، آزار و ایداز و تعقیب جزایی زنان و دختران خردسال را، به طور سازمان یافته، به خاطر ظاهر آنها، آرایش و پیرایش و رعایت نکردن مقررات حجاب، وظیفه اصلی خود می دانند، باید پایان پیدا کند. دولتها، تحت نظارت و بازرسی، باید انجام آن را تضمین نمایند.

۲۱- تحقیقات کامل، بی طرفانه و سریع در مورد تمام گزارشهای راجع به اعمال خشونت سازمان یافته دولتی نسبت به زنان، از جمله «ناپدیدشدنها»، اعدامهای غیرقضایی و اعمال تروریستی و مرگ هنگام بازداشت، باید انجام پذیرد. برای آن که پایان دادن به این روشها تأمین و تضمین شود، دولتهای مسئول باید به طور منظم و مداوم تحت نظارت و بازرسی دقیق قرار گیرند.

۲۲- کشورهایی که در اجرای بخشی از سیاست جزایی خود، مبادرت به اعمال مجموعه ای از قوانین و بدعتها، تحت عنوان حدود؛ قصاص؛ دیات؛ و تعزیرات می کنند، باید ملزم به کنارگذاشتن این گونه قوانین و بدعتها شوند و با تجدیدنظر کامل در سیاستهای جزایی خود، این سیاستها را به ویژه با حقوق بشر زنان و دختران خردسال، منطبق کنند.

۲۳- در این مجموعه قوانین و بدعتها و رویه ها، خصوصی ترین امور و روابط انسانها، به ویژه زنان، جرم محسوب می شود و منجر به اعمال رفتارها و مجازاتهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز می گردد. این مجازاتها شامل سنگسار، زدن تازیانه و انواع اعدام و زندان (۵)

می شوند. تصلیب یا قتل یا قطع دست راست و پای چپ یا نوعی زندان تحت عنوان تبعید، مجازاتهایی هستند که در مورد زنان و مردان متهم به فساد بر روی زمین یا محاربه با خدا - اتهامهایی که تعریف چندین شخصی نداشته و می توانند به طور نامحدود هرگونه رفتاری را شامل شوند (۶) اجرا می شوند. برای پایان بخشیدن به اجرای این گونه مجازاتها و رفتارها، به ویژه سنگسار، به خاطر اعمالی که در غیر این صورت، نباید و نمی تواند جرم محسوب شده و متهمی به مجازات قانونی اشخاص شوند، اقدام لازم باید صورت گیرد. به علاوه، لازم به تذکر است که این قوانین به طور مستقیم با ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مغایرت داشته و به طور کامل نقض کننده ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی است و کشورهای موردنظر که در کنفرانس پکن هم شرکت خواهند داشت، از متعاهدان آن هستند.

۲۴- اجبار زنان به رعایت مقرراتی برای پوشش خود موجب تحقیر و توهین، جریحه دار شدن روان آنها است. جلب و بازداشت، مطالبه جرمه یا اعمال مجازات شلاق (۷) به عنوان تعزیر متخلفان، تهاجم به شئون انسانها و ارزشهای انسانی است و دولتها باید متعهد و ملزم به خاتمه دادن به این گونه سرکوبگرها شوند.

۲۵- باید توجه داشت که اعمال و اجرای مقررات حدود، قصاص، دیات و تعزیرات را در عصر حاضر باید پدیده ای جدید دانست که از اواخر دهه ۱۹۷۰ دوباره ظاهر شده است.

۲۶- دختران خردسال نباید در سن بلوغ که نه سال قمری تعیین شده است، مسئولیت جزایی پیدا کنند (۸). رویه ای که در قوانین جزایی موجب می شود که دختران خردسال در سن بلوغ مسئولیت جزایی پیدا کنند، باید کنار گذاشته شود. قوانین باید برطبق میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی و معیارهای ملل متحد برای تعقیب جرایم، به طور کامل مورد تجدیدنظر قرار گیرند.

۲۷- دولتها باید برابری زن و مرد را در قوانین مدنی خود تضمین کنند، یعنی برقراری حقوق مساوی در برنامه ریزیهای خانواده و زندگی زناشویی؛ در طلاق و ازدواج؛ در پرورش کودکان از جمله ولایت و حضانت اطفال؛ در انتخاب شغل و اشتغال؛ در انتخاب مسکن؛ در ارث و وراثت؛ و در مسافرت و خروج از کشور بدون الزام به کسب اجازه از کسی دیگر، از جمله شوهر خود.

۲۸- برای ممنوع کردن تعدد زوجات، که در برخی از کشورها به علت ظهور بنیادگرایی و برداشتن برخی موانع در ۱۵ سال اخیر رایج تر شده، اقدام لازم باید به عمل آید.

۲۹- ازدواج دختران خردسال نباید مجاز باشد، کشورهایی که ازدواج دختران را از لحظه تولد با اجازه ولی بلامانع می دانند (۹) و سن قبول را در ازدواج برای دختران هنگام بلوغ شرعی در نه سالگی قمری (۸ سال و نه ماه شمسی) تعیین کرده اند، در واقع، مشوق بردگی اطفالند. برای خاتمه دادن به این گونه بهره کشیها، حداقل سن ازدواج و قبول باید مطابق معیارهای امروزی ارتقا یابد.

۳۰- برای حمایت از نوزادان و کودکان، به ویژه دختران خردسال، در مقابل خشونت منتهی به مرگ، دولتهایی که در حوزه نگرانیهای این سند قرار می گیرند، باید به معافیت قانونی پدر و جد پدری از مسئولیت جزایی کامل و مجازات مقتضی در صورت قتل فرزندان خود، خاتمه دهند (۱۰).

۳۱- به منظور تضمین برابری کامل و تمام عیار جنسی در زمینه مسائل مربوط به قانون مدنی و انجام توصیه های حیاتی موضوع بند ۲۷ تا ۲۹ این سند، دولتهایی که در حوزه نگرانیهای آن قرار می گیرند باید ملزم و متعهد به

طرح پیشنهادی ۱۶ سازمان غیر دولتی به کنفرانس پکن

از صفحه ۱۳

بررسی مجدد و تجدید نظر کامل در تمام قوانین مربوطه خود، از جمله قوانین مدنی، قوانین راجع به ازدواج و طلاق، ظرف مدتی معقول و محدود، گردند. هرگونه تجدیدنظر باید با معیارهای لایک و بدون هیچ تمایزی از لحاظ دین، اعتقاد، جنس، عقاید سیاسی یا سایر عقاید، اصل و نسب اجتماعی و ملی و غیره انجام شود. هیچ دین و مذهب یا عقیده‌ای نباید عامل تعیین کننده تجدیدنظرها و بازدارنده برقراری تساوی کامل جنسی شود.

۳۲- بانوچه به بند ۸ این سند، کشورهایی که در حوزه نگرانیها قرار می‌گیرند، باید تمام اقدامهایی که منجر به آزارتایید جنسی می‌شود، از جمله تمام محدودیتها و جداسازیهای جنسی، را قطع کنند.

۳۳- باید شرایط یکسان برای استفاده از بورسهای تحصیلی و برنامه‌های دولتی برای تحصیل در خارج از کشور (۱۱) یا شرکت در فعالیتهای علمی، هنری و فکری و اجرای برنامه در سطوح بین‌المللی و هم‌چنین ملی، برای زنان متاهل یا غیر متاهل، بدون نیاز به کسب اجازه یا تأیید و موافقت دیگری، ایجاد شود.

۳۴- برای رسیدن به هدف شرکت برابر زنان در تصمیم‌گیری، دولتهایی که در حوزه نگرانیها قرار می‌گیرند، باید به محرومیت زنان، اهم از متاهل یا غیر متاهل، در اشتغال در قوه قضاییه و احراز مقام قضاوت و دادستانی و بازپرسی و حکمیت، و به‌طور خلاصه هر مقامی که اسرار آن منتهی به انشای رأی و حکم و اظهار نظر الزام‌آور قضایی یا نهایی و قطعی می‌شود؛ و نیز در انتخاب یا انتصاب به مقام رهبر، رئیس جمهور، رئیس دولت یا عضویت در

کابینه؛ و در احراز مقام ریاست هیاتهای نمایندگی دائمی سیاسی در خارج از کشور، خاتمه دهند.

پادداشتها

(۱) در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، اصلاحات سال ۱۳۶۱ جمهوری اسلامی چنین پیش‌بینی شده است: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است. تبصره - عقد نکاح قبل از بلوغ، با اجازه ولی صحیح است به شرط رعایت مصلحت مولی علیه؛ و ماده ۱۲۱۰ (تبصره ۱) همین اصلاحات می‌گوید: «تبصره ۱، سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است».

(۲) سندی است که به عنوان پیشنهاد برای تهیه اعلامیه و سند نهایی کنفرانس، توسط کمیسیون وضعیت زنان ارائه شده است. A/Conf 177/L.1 مورخ ۲۴ مه ۱۹۹۵

(۳) از انتشارات عفو بین‌الملل در تدارک برای کنفرانس زنان.

(۴) در «قانون مجازاتهای اسلامی» جمهوری اسلامی مصوب ۱۹۹۱، کتاب دوم و سوم راجع به حدود و قصاص، مواد ۷۴، ۷۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۲۳۷، شهادت زن را اصلاً مردود شناخته‌اند، یا این که در موارد کمیاب، مانند ماده ۷۴، فقط به جای یکی از چهار شاهد ذکر مورد نیاز، شهادت دو زن را جایز دانسته‌اند.

(۵) به مواد ۶۳ تا ۱۳۴ و ۱۶۵ تا ۱۸۲ «قانون مجازاتهای اسلامی» جمهوری اسلامی درباره حدود، مصوب ۱۹۹۱ مراجعه شود.

(۶) به مواد ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۶ و ۲۰۱ «قانون مجازاتهای اسلامی» جمهوری اسلامی درباره حدود، مصوب ۱۹۹۱ مراجعه شود.

(۷) در «قانون مجازاتهای اسلامی» جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹۸۳، در ماده ۱۰۲، مقرر شده است: «... زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و در انتظار عمومی ظاهر شوند، به تعزیر تا ۷۲ ضربه شلاق محکوم خواهند شد».

(۸) به موجب «قانون مجازاتهای اسلامی»، مصوب ۱۹۹۱، ماده ۲۹، در جمهوری اسلامی ایران «اطفال در صورت ارتکاب جرم، مبری از مسئولیت کیفری هستند... تبصره ۱- منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد». قانون مدنی جمهوری اسلامی، متن اصلاحی سال ۱۹۸۳، در ماده ۱۲۱۰، تبصره ۱، مقرر می‌دارد: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است».

(۹) به یادداشت شماره ۱ رجوع شود.

(۱۰) به موجب «قانون مجازاتهای اسلامی»، مصوب ۱۹۹۱، کتاب قصاص، ماده ۲۲۰، در جمهوری اسلامی ایران «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد».

(۱۱) در قانون مصوب ۱۹۸۵ جمهوری اسلامی ایران، مقرر شده است که بورسهای تحصیلی برای تحصیل در خارج از کشور فقط به مردان برای تحصیلات فوق‌لیسانس داده می‌شود. تبصره ۱ ماده ۳ همین قانون مقرر می‌دارد که زنان لیسانسه یا فوق‌لیسانس، با توجه به مقررات این قانون، در صورتی می‌توانند داوطلب شوند که متاهل باشند و در معیت همسر خود به خارج از کشور مسافرت نمایند.

معلوم نیست این افراد که با چکیدن قطره آبی در لانه‌شان این چنین برآشفته می‌شوند، با شروع حرکت سیل که ریشه رژیم جمهوری اسلامی با تمام اوپاش و پاسدار و آخوندش را برخواهد کند، چه خواهند کرد؟

با همه این احوال کنسرت در زمان تعیین شده و باشکوه بسیار انجامو مورد استقبال وسیع مردم قرار گرفت. در پایان خانم مرضیه سخنان کوتاهی ایراد کرد. خانم مرضیه که تاکنون به عنوان سفیر هنری مقاومت و مشاور رئیس جمهور برگزیده مقاومت در امور هنری در نقاط مختلف جهان از مقاومت و شورای ملی مقاومت و مجاهدین حمایت بی‌دریغ نموده است. در قسمتی از سخنانش دچار اشتباهی شد و شورای ملی مقاومت را تنها مجاهدین خواند. این موضوعی است که مخالفین شورا و مجاهدین در طول سالیان گذشته برای اثباتش تلاش بسیار و از هیچ عملی کوتاهی نکرده‌اند. البته احساس پاک خانم مرضیه قابل درک و فهم است. اما آنچه به منافع شورا و مقاومت مربوط می‌شود این است که سخنگویان و سفیران رسمی مقاومت باید در رویاروییهایی که دشمنان قسم‌خورده مقاومت مسلحانه سعی در وارد کردن حداکثر ضربه به مقاومت را دارند، دقت بیشتری به خرج دهند.

می‌گویند «آنها که کلام از سخن باز می‌ایستد، موسیقی آغاز می‌شود». گاه ترنم یک موسیقی، صدای یک آواز و کلام یک شعر از ورای نسلها می‌گذرد و قدرت ترکیب این سه، قلبهای چند نسل پیایی را تسخیر می‌کند. چرا که زیبایی‌شناسی در هنر بندهای وابستگی به زمان را می‌گسلد و جاودانه طریق قلبها را می‌گشاید و به پیش می‌رود. بی‌شک ترانه‌ها و آوازهای خانم مرضیه نیز به مثابه نوعی از هنر از این دست بوده و هست و خواهد بود.

آب در خوابگاه مورچگان

از صفحه ۶

دیوار می‌کوبیدند. اگر کسی در هفته‌های قبل از برگزاری کنسرت به این جمع کوچک و به اصطلاح صاحب رسانه نیم‌نگاهی برای سرگرمی می‌انداخت، حالتی مشابه «آب در خوابگاه مورچگان» را مشاهده می‌کرد. به عنوان مثال یک روز مجری یک برنامه تلویزیونی فارسی زبان را در حال پاره کردن عکس خانم مرضیه می‌دید و نمی‌دانستی که بختی یا به حال مجری برنامه که از سوی همکاران رسانه‌ای اش به لقب «شعبان بی‌مخ» لس‌آنجلس مفتخر شده است، گریه کنی. می‌شنیدی که در تلویزیونی دیگر، فردی که ادعای رهبری کلیمیان را دارد رسانه‌های دیگر را به خاطر درج و پخش آگهی کنسرت خانم مرضیه صریحاً با صدور فرمان بایکوت از سوی کلیمیان ایرانی تهدید می‌کرد. روزی خبر می‌رسید که تابلوی بزرگ نصب شده در یکی از خیابانها که بر روی آن تصویر خانم مرضیه قرار داشته را ترور کرده‌اند! آنها به صاحبان مغازه‌های ایرانی شبانه اطلاعاتی بی‌امضاء فکس می‌کردند که به این کنسرت نروید. در این شبانه‌ها که محل امضای آن خالی بود نوشته شده بود که در روز موعود چنین و چنان می‌کنیم. جالب اینجاست که در این اطلاعاتها افراد مجهول‌الهویه از فرصت استفاده کرده، زیر پای رقیبان خود را نیز خالی نموده، انواع و اقسام ناسازها را شار یکدیگر می‌کردند. در همین موقع ارکستر ۲۴ ساعته رادیوی «خوشنام» شهر نیز با شدت هرچه تواتر بر طبل میان‌تهی خود می‌کوبید. از مخیر ورزشی سابق که اکنون در کسوت یک سیاسی‌کار بی‌اطلاع و ناشی درآمده (نه تنها بی‌اطلاع

از سیاست و تاریخ، بلکه بی‌اطلاع از نام شخصیتها و رویدادها) گرفته تا ژورنالیستهای دارای سابقه، که به قول خود هر روز رکوردهایی را در امر مصاحبه یا فحاشی به ثبت می‌رسانند، یکی پس از دیگری تنهای مشترک سمفونی عزا را دم می‌گرفتند. (حتی در آخرین فرصت از حضور آقای گیلانی استفاده شد و مرثیه‌خوان متوهم هم که در جستجوی یک بارگاه یا دربار برای گذاردن کیسه‌های اشرفی در پر شال خود سعی در جورکردن قافیه تهمت‌ها داشت، به رادیو «خوشنام» شهر پیوست).

هویت واقعی اینان چیست؟ این جماعت که از نامیده شدن به عنوان مافیا به وجد می‌آیند نمی‌دانند که نه بلندگوهای آنان رسانه است و نه حتی لیاقت دریافت بار منفی نام مافیا را دارند. هر کلمه یا نام، بار خاص خود را دارد و معنی و مفهوم خاصی را حمل می‌کند. این جماعت حتی معیارها و حتی جسارت مافیا را که بنا به تعریف گروهی خاص دارای منافع مشخص و رابطه‌ای تعیین شده هستند را ندارد. مافیا نیز در رابطه درونی خود از اصول و موازین خاص خود برخوردار است که برای حفظ موجودیتش خود را ملتزم به رعایت آن می‌بیند، حال آنکه مسئله این افراد بسیار پایین‌تر از این حرف‌ها سحر فهاست. بحث آنان بر روی یک قران، دوریابی است که برای قاپیدن آن گاه حتی منافع خود را تشخیص نمی‌دهند. از سوی دیگر نام آنچه را که اینان در اختیار دارند، اگر رسانه جمعی بگذاریم، بی‌تردید به علم ارتباطات و بهوش و ذکاوت انسانی در پایان قرن بیستم جسارت کرده‌ایم.

NABARD _ E _ KHALGH

Organ of the

organization of Iranian People's
Fedaiian Guerillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :

NABARD Cultural Association

No : 125 23 Oct. 1995

PRICE : 6 F Fr 1/7 DM 1 \$ US

Nabard	Nabard
B.P 20	Postfach 102001
91350 Grigny	50460 KOLN
cedex	GERMANY
FRANCE	
***	***
Hoviat	Nabard
Post Restante	B.P 121
Mimers Gade 118	1061 Wien
2200 N_ DANMARK	AUSTRIA
***	***
Hoveyat	Nabard
P.O Box 1722	Casella Postale 307
Chantilly , VA	65100 Pescara
22022 U. S. A	ITALIA

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با اعضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

حساب بانکی نبرد خلق

SOCIETE GENERAL	نام بانک:
BOULOGNE_S_SEIN	آدرس بانک:
FRANCE	
03760	کد گیشه:
00050097851	شماره حساب:
Mme.Tallat R.T	نام صاحب حساب:

با کمک های مالی خود سازمان را در انجام وظایف
انقلابی یاری رسانید

تعدادی از خوانندگان نبرد خلق سوال کرده اند که آیا از طریق پست الکترونیک می توانند برای ما مطلب ارسال کنند. در جواب این دوستان و برای اطلاع خوانندگان نبرد خلق به اطلاعات می رسانیم که در حال مطالعه در این زمینه هستیم و نتیجه آن به اطلاع خواهد رسید.

- دانمارک، آقای مصطفی از هیئت مدیره انجمن دوستی ایران - دانمارک
بدین وسیله به اطلاعات می رسانیم که نبرد خلق از شماره ۱۲۴ برای این انجمن ارسال شد.

- اتریش، خانم شهرزاد. م. در نامه خود پیرامون شرکت هیات مقاومت در کنفرانس جهانی زن در پکن نوشته اند: «... از دیدن فعالیتهای شما بر روی صفحه تلویزیون نمی دانید چه حالی شدم، هم از شوق و هم از اشک. شور و شوق، چرا که ستیزتان را متحد در مقابل مرتجعین تھی از انسانیت می دیدم و اشک، از آنجا که با هر قدمتان، در هر کلماتتان، چهره اسید پاشیده شده زنان بی گناه، صورت با تیغ پاره پاره شده دخترکان توبالغ و نیز صدها تن از نوگلان و تازه عروسان به خون خفته ای که با کلام عشق حريم آزادی را بوسه زدند، را یادآور شدید. و در این میدان نبرد و در عرصه بین المللی شما با بودنتان تک تک آنها را نمایندگی می کردید، آنهم در مقابل دجال پرستندگان بی آبرو... و این خود بزرگترین افتخار برای نسلهای آینده زنان ایرانست که من نیز به نوبه خود، از اعماق قلبم و با تمام وجود از زحمات شما قدر دانی کرده، موفقیتتان را شادباش گفته، آینده ای درخشانتر و پربارتر برایتان آرزو مندم»
با تشکر از اظهار لطف خانم شهرزاد. م باید بگویم وقتی در آنجا بودیم یاد زنان و دختران جوانی که در زیر شکنجه به شهادت رسیده بودند و یا هنوز در زندانها به سر می پرند و همچنین زنانی که زیر فشار ارتجاع قرار دارند، ما را برای رسیدن به پیروزی و موفقیت مصمم تر می کرد.

هلند، آقای امیر. م. فرم آبونمان شما همراه با هزینه آن را دریافت کردیم با تشکر از شما به خاطر توجهتان به نبرد خلق به اطلاعات می رسانیم که از شماره ۱۲۵ نبرد خلق برای شما فرستاده خواهد شد.

- هلند، آقای عباس الف، نامه ای برای سخنگوی سازمان نوشته و ضمن ابراز نظر نشان خواهان تماس با سازمان در شهرشان شده اند. دوست عزیز، تا برقراری تماس با رفقا در هلند شما می توانید ارتباط خود را با نبرد خلق در پاریس حفظ کنید. نشریه نبرد خلق از شماره ۱۲۵ برای شما ارسال خواهد شد.

**پاسخ به نامه ها**

تاکنون به نامه های خوانندگان عزیز، به طور خصوصی جواب داده می شد. از این شماره ضمن حفظ روال قبلی به بعضی از نامه ها در این ستون جواب داده خواهد شد. مسئول نبرد خلق

- آلمان، آقای مسعود خ، نامه شما را دریافت کردیم. به درخواست شما جهت ارسال نبرد خلق برای آرشیو اسناد و پژوهشهای ایران در برلین، عمل می شود. از نبرد خلق شماره ۱۲۴ برایشان فرستاده شد. لطفاً در صورتی که برایتان امکان دارد، رسید آن را به ما اطلاع دهید.

- نروژ، آقای جعفر. ب. نامه دوم شما را دریافت کردیم نوشته بودید کتابهای درخواستی شما به دستتان نرسیده است. موضوع را پیگیری کردیم. به نظر می رسد نامه دوم شما هنگامی برای ما ارسال گردیده که کتابها در راه بوده است و امیدواریم که تا کنون به دست شما رسیده باشد. چنانچه آن را هنوز دریافت نکرده اید ما را در جریان بگذارید.

- هلند، آقای اصغر. ج. نامه شما همراه با هزینه کتابهایی که درخواست کرده بودید را دریافت کردیم. در اسرع وقت کتابهای مذکور برای شما ارسال خواهد شد.

- کانادا، آقای صمد. الف، دلیل عدم ارسال مرتب نشریه برای شما این بوده که پس از عوض شدن آدرستان ما را در جریان قرار نداده بودید. آخرین نشریه ارسالی برای شما به آدرس ما بازگشته است. ما از شما و همچنین بقیه دوستان و رفقا که نبرد خلق را آبونمان هستند تقاضا داریم قبل از عوض شدن آدرس و هرگونه مشخصات، ما را در جریان بگذارند. آدرس شما را به رفقای کمیته امریکا و کانادا دادیم و از این به بعد از طرف آنها نبرد خلق برای شما ارسال خواهد شد.

- دانمارک، آقای محمد. ع. نامه شما همراه با هزینه کتابها را دریافت کردیم. در اسرع وقت کتابهای مذکور برای شما ارسال خواهد شد.

- آلمان، آقای تقی. ن. نامه شما را دریافت کردیم خواسته بودید که به سازمان وصل شوید. ضمن خوشحالی از پی گیری شما در امر مبارزه در صفوف رزمندگان فدایی، ارتباط شما را با رفقای آلمان وصل خواهیم کرد. پیروز باشید.

انتشارات جدید سازمان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - آلمان فدرال آثار زیر را انتشار یا تجدید چاپ کرده است. علاقمندان می توانند برای دریافت این کتب، همراه با ارسال بهای آنها به اضافه ده درصد هزینه پست با نشریه نبرد خلق تماس بگیرند.

نام کتاب	نویسنده	بها
تاریخ سی ساله سیاسی	بیژن جزنی	۱۰ مارک
چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود	بیژن جزنی	۱۰ مارک
ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا	امیر پرویز پویان	۷ مارک
در باره تحولات کشورهای سوسیالیستی و دو مقاله دیگر	سهدی سامع	۵ مارک
سرنوشتی رژیم و ضرورت «دولت موقت»	سهدی سامع	۵ مارک
مجموعه مقالات	منصور امان	۵ مارک
سنگر مقدم: لنینسیم	منصور امان	۵ مارک

جان ۱۶۱ پناهجوی ایرانی در خطر است

تحصن پناهجویان ایرانی در دفتر «حزب سوسیالیست متحد ترکیه» وارد سومین ماه خود شد. ۱۶۱ ایرانی بیش از ۶۵ روز است که در شرایط سخت و تحت فشارهای مختلف و در کمبود امکانات مالی، بهداشتی، غذایی و پوششی مناسب، به تحصن خود ادامه می‌دهند. این هموطنان ما کسانی هستند که به علت فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم حاکم بر ایران تحت پیگرد بوده و این موضوع بارها از طرف جریانات مختلف اپوزیسیون رژیم ایران تائید شده است. با این وجود دفتر کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد (UNHCR) در ترکیه با برخورد غیر مسئولانه خود از پذیرش آنان به عنوان پناهجو خودداری می‌کند و علیرغم آنکه اقدام تحسین‌برانگیز ۱۶۱ پناهجوی ایرانی به طور وسیع مورد حمایت جریانات اجتماعی، افکار عمومی و رسانه‌های خبری ترکیه و گروه‌های مختلف اپوزیسیون رژیم ایران قرار گرفته و اخبار آن به طور وسیع انعکاس یافته، UNHCR در ترکیه در موضع غیر مسئولانه خود که ضمناً بسیار سوال‌برانگیز است، پافشاری می‌کند. خوشبختانه حزب سوسیالیست متحد ترکیه با در اختیار قراردادن دفتر خود به هموطنان ما، مانع استرداد آنان به رژیم جمهوری اسلامی شد. ما از این اقدام انسانی حزب سوسیالیست متحد ترکیه قدردانی می‌کنیم. اما نباید فراموش کنیم که طولانی شدن تحصن متکثر بسیاری را برای پناهجویان و برای حزب میزبان ایجاد خواهد کرد و بنابراین برای سرعت بخشیدن به حل مساله ۱۶۱ پناهجوی ایرانی باید اقدامات گسترده‌تری انجام داد. آنچه تاکنون ما در این رابطه انجام داده‌ایم شامل موارد زیر است.

- ۱- انتشار چهار اطلاعیه و ارسال آن برای رسانه‌های خبری فارسی زبان (ایرانی و غیر ایرانی). این اطلاعیه‌ها در چندین روزنامه و تعدادی از رادیوهای سراسری و محلی کشورهای مختلف انعکاس یافته است. برای نمونه مصاحبه مسئول روابط عمومی سازمان که دویار از رادیو پروژاک (رادیو سراسری سوئد به زبان فارسی) و چندین رادیوی محلی ایرانی در این کشور پخش شده است.
- ۲- ارسال اطلاعیه‌های کیفیت هماهنگی متحصنین برای رسانه‌های خبری، رسانه‌های مدافع حقوق بشر و بعضی انجمن‌های ایرانی در اروپا و آمریکا.
- ۳- تماس مداوم با دفتر عفو بین‌الملل در لندن و

نیویورک و ارسال مدارک بسیار در مورد بعضی از پناهجویان متحصن برای عفو بین‌الملل و دو بار ملاقات با مسئول عفو بین‌الملل در نیویورک.

- ۴- تماس با دفتر امور پناهندگان ملل متحد در آمریکا، فرانسه، کانادا، سوئد و ترکیه، ارسال مدارک متعدد برای این دفاتر و دیدار حضوری با رئیس دفتر امور پناهندگان ملل متحد در نیویورک و معاون این دفتر در ونکوور (کانادا).
- ۵- تماس با دفتر دیدبان حقوق بشر - خاورمیانه و ملاقات با یکی از مسئولین این دفتر.
- ۶- انجام تظاهرات در مقابل دفتر ملل متحد در ونکوور (کانادا) با همکاری کمیته دفاع از پناهنده مبارز. این تظاهرات مورد حمایت کانون زنان کانادا و سازمان سوسیالیست بین‌الملل قرار گرفت. نماینده تظاهرکنندگان با معاون رئیس دفتر ملل متحد در ونکوور ملاقات و ضمن ارائه قطعنامه تظاهرات و با تشریح وضع پناهجویان ایرانی در ترکیه خواستار اقدام عاجل در این مورد شد.

آنچه مسلم است ۱۶۱ هموطن ما در ترکیه به حمایت هرچه بیشتری نیاز دارند. تنها فعالیت‌های سازمان‌های اپوزیسیون رژیم ایران حل مساله پناهجویان ایرانی در ترکیه کافی نیست. هموطنان خارج از کشور می‌توانند مستقیماً و یا با همکاری سازمان‌های سیاسی و اجتماعی کشوری که در آن اقامت دارند، از طریق فاکس با دفتر UNCHR در ترکیه تماس گرفته و خواستار رسیدگی به وضع ۱۶۱ پناهجوی ایرانی شوند. شماره فاکس این دفتر در ترکیه ۰۰۳۲۷۰۲۳۲۷۰۲ است. ایرانیان خارج از کشور می‌توانند با دفاتر سازمان‌های مدافع حقوق بشر، دفاتر ملل متحد مخصوص پناهندگان در کشورهای که در آن اقامت دارند، تماس گرفته و از خواست ۱۶۱ پناهجوی ایرانی حمایت نمایند.

ایرانیان مقیم خارج از کشور باید توجه داشته باشند که جان ۱۶۱ هموطن آنان واقعاً در خطر است. آخوندهای حاکم بر میهن ما به هر توطئه‌ای برای به شکست کشاندن این تحصن متوسل شده‌اند. حمایت مؤثر و گسترده ایرانیان از خواست انسانی ۱۶۱ پناهجوی ایرانی، توطئه‌های رژیم آخوندها را خنثی خواهد کرد. ما برای هرگونه هماهنگی در این زمینه اعلام آمادگی می‌کنیم.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران
۱۷ مهر ۱۳۷۶ - ۹ اکتبر ۱۹۹۵

جایزه ادبیات نوبل

شاعر و نویسنده ایرلندی شیموت‌هنی برنده جایزه ادبیات نوبل سال ۱۹۹۵ اعلام شده. پیش از وی دو نویسنده ایرلندی دیگر یعنی ویلیام بکر و ساموئل دکر در ۱۹۶۹ برنده این جایزه شده بودند.

بخشی از اطلاعیه هواداران سازمان در هلند

ایران امن است اما نه برای مردم بلکه برای آخوندهای خنایکار به دنبال تغییر سیاست‌های پناهندگی دولت هلند نسبت به پناهندگان ایرانی از جمله اعلام ایران به عنوان کشوری امن، که می‌توان پناهجویان ایرانی را بدانجا بازگرداند، پناهجویان ایرانی مقیم هلند با حمایت شورای ملی مقاومت ایران نسبت به این تصمیم دولت هلند اعتراض نمودند.

در این اطلاعیه آمده است که: «دولت هلند طی چند مرحله تعدادی پناهجوی ایرانی را مستقیماً به مقصد ایران اخراج نمود. پی‌آمد آن با توجه به عدم اتخاذ تصمیم‌های یسکان از سوی دادگاه‌های رسیدگی کننده به درخواست پناهندگی ایرانیان، مقرر شد در تاریخ ۲۱ سپتامبر دادگاه ویژه نسبت به پرونده ۲ ایرانی تصمیم و سپس همان را به عنوان مبنا به پرونده ایرانیان دیگر تصمیم دهند، این نوع رسیدگی که اصطلاحاً به آن رای وحدت رویه می‌گویند در صورت اعلام به نفع دادگستری می‌تواند به اخراج گروهی ایرانیان پناهجو که بالغ بر ۶۰۰۰ نفر هستند منجر شود. بدین جهت در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۹۵ از سوی نمایندگی شورای ملی مقاومت در هلند راهپیمایی اعتراضی ترتیب داده شد که هواداران سازمان ما در هلند نیز ضمن اعلام پشتیبانی و حمایت از آن، اقدام به فعالیت‌هایی در خصوص جلب افکار عمومی نمودند. ما ضمن اعلام حمایت از پناهجویان ایرانی در هلند همان طور که بارها اعلام نموده‌ایم تا زمانی که رژیم خنایکار جمهوری اسلامی در ایران حاکم است، نقض حقوق انسانی ادامه داشته و می‌بایست تمامی پناهجویان ایرانی را به عنوان پناهنده پذیرفت. هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - هلند

۲۸ مهر ۷۶

جایزه پزشکی نوبل

روز ۱۷ مهر ۷۶ در استکهلم، موسسه کارولین اعلام کرد که جایزه پزشکی نوبل برای سال ۱۹۹۵ مشترکاً به پروفیسور ادوارد لویس (امریکایی)، خانم پروفیسور کریستین نیوسلین و ولنهارد (آلمانی) و آریک وائیسناخوس (امریکایی سوییسی الاصل) تعلق خواهد گرفت. داوران سوئدی به خاطر اکتشافات این دانشمندان در باره «کنترل ژنتیکی رشد زودرس جنین» به آنان جایزه نوبل اعطا کردند. جایزه پزشکی نوبل امسال به مبلغ ۱/۳ میلیون دلار، بین برندگان جایزه تقسیم خواهد شد.

سارا اعدام نمی‌شود

حکم اعدام در مورد خانم سارا باراباکان، دختر جوان فیلیپینی که در دفاع از خود ارباب ۷۰ ساله خود را در امارات متحده عربی کشته بود اجرا نخواهد شد. خانواده مقتول تحت فشار شیخ‌زادین سلطان آل نهیان و نیز درخواست خانواده سارا قبول کرده‌اند که از تقاضای خود مبنی بر اعدام سارا باراباکان صرف نظر کرده و تنها به دریافت خون بهایی معادل ۴۰ هزار دلار بسنده کنند. سفیر فیلیپین در امارات متحده عربی در پی اعلام این خبر، در پامی از امیر این کشور قدردانی کرد.

رادیو فرانسه ۲۲/مهر/۷۶

زاپاتیستا و دولت مکزیک

امروز نمایندگان شورشیان و دولت مکزیک در رابطه با پرونده امور امنیتی جهت پایان بخشیدن به شورش در جنوب مکزیک به پیشرفت‌های سریعی دست یافتند. از روز دوشنبه مذاکره کنندگان راجع به برنامه کاری و قوانین جلسه آینده که در ۱۷ اکتبر آغاز خواهد شد، گفتگو کردند. این جلسه راجع به شیوه پایان دادن به فقر و تبعیضی که در مکزیک موجب قیام ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیستا شده است، برگزار خواهد شد. یکی از رهبران شورشیان به نام فرمانده تاجو به خبرنگاران گفت: «ما خواستار یک دیالوگ ملی برای اینکه کسانی که تا به حال نتوانسته‌اند حرفشان را بزنند، بتوانند خواسته‌هایشان را بیان کنند. در شورش که در اول ژانویه ۱۹۹۴ آغاز شد، و به مدت ۱۲ روز ادامه داشت، حداقل ۱۴۵ نفر جان خود را از دست دادند. خبرگزاری آسوشیتدپرس ۱۱/مهر/۷۶

در برابر تندروی می‌ایستند خانه را روشن می‌کنند

و می‌میرند

شهادت فدایی

آبان ماه

رفقای فدایی:

سیروس سپهری - محمدرضا چمنی - علی دبیری فرد - رحیم خدادادی - عثمان کریمی - هادی اشکانی - لقمان مدائن - محمد سلیمانی (اصغر) - محمد داوود نوری - عبدالرضا ماهیگیر - مریم دژگاه - سهران محمدی - مجید شریفی - همایون - حجت - عزت‌الله بهرامی (موسی) - جمشید دژگاه - مرتضی فخرطباطبانی - شاهرخ هدایتی - فرهاد سپهری - عبدالله فیض الله بیگی - عمرصالحی - حسین مدیرشانه‌چی - محمدحسین خادمی - از سال ۵۰ تا کنون در آبان ماه در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع توسط رژیم‌های شاه و خمینی شهادت رسیده‌اند.

برخی از رویدادهای تاریخی آبان ماه

داخلی:
۱۲۸۷/۸/۷ - اعتصاب کارگران کارخانه چرم سازی تبریز تحت رهبری سوسپال دموکرات‌های تبریز
۱۲۹۲/۸/۲۵ - درگذشت سردار ملی ستارخان
۱۳۰۴/۸/۱۲ - ترور میرزا پیحی‌واظ کیوانی (قزوینی) یکی از کمونیست‌های ایران در مقابل مجلس در شرایطی که طرح لایحه خلع سلطنت قاجار در مجلس مطرح شده بود.
۱۳۳۲/۸/۱۷ - آفتاب محاکمه دکتر محمد مصدق، رهبر جنبش ملی شدن صنعت نفت در بیادگاه‌های رژیم شاه
۱۳۳۸/۸/۱۹ - اعدام دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه دولت ملی دکتر مصدق توسط مزدوران رژیم شاه
۱۳۳۴/۸/۷ - تصویب قرارداد رژیم شاه با کنسرسیوم بین المللی نفت به ابتکار پرنورک استعمار، علی امینی
۱۳۳۴/۸/۸ - تیرباران دومین گروه از افسران مبارز ارتش وابسته به حزب توده
۱۳۳۸/۸/۱۵ - اعتصاب کارگران کارخانه شهنواز اسفهان
۱۳۴۴/۸/۱۵ - تصویب قانون اعطاء مصونیت سیاسی به سنشاران آمریکا (احیاء کاپیتولاسیون) توسط مزدوران رژیم شاه در مجلس فرمایشی
۱۳۴۵/۸/۲۱ - سمید نفسی یکی از نویسندگان و محققین برجسته ایران در سن ۷۱ سالگی درگذشت.
۱۳۵۷/۸/۳ - آزادی بیش از ۱۰۰۰ نفر از زندانیان سیاسی
۱۳۵۷/۸/۶ - آغاز «هفته همبستگی» توسط دانشجویان دانشگاه تهران
۱۳۵۷/۸/۸ - اعتصاب چهل هزار کارگر ذوب‌آهن با خواست لغو حکومت نظامی در کارخانه
۱۳۵۷/۸/۱۳ - کشتار وحشیانه دانش آموزان و دانش جوانان در دانشگاه تهران بدست مزدوران رژیم شاه
۱۳۵۷/۸/۱۴ - سقوط کابینه شریف امامی و تشکیل دولت نظامی ازبانی و آغاز اعتصاب کارکنان رادیو و تلویزیون
۱۳۵۸/۸/۱۳ - اشغال سفارت آمریکا توسط مزدوران رژیم خمینی موسوم به «دانشجویان خط امام»
۱۳۵۸/۸/۱۵ - سقوط کابینه مهندس بازرگان
۱۳۵۹/۸/۱۳ - قتل عام روستائیان ایندرفاش توسط مزدوران خمینی
۱۳۶۲/۸/۱۷ - تصویب طرح «خودمختاری کردستان ایران» در شورای ملی مقاومت ایران
خارجی:
۲۷ اکتبر ۱۴۹۲ - کریستف کلمب سواحل شرقی کوبا را کشف کرد
۱۸ نوامبر ۱۳۵۸ - مارتین لوتر مؤسس شاخه پروتستان در مسیحیت از طرف پاپ اعظم، لئودهم مورد تکفیر قرار گرفت.
۸ نوامبر ۱۸۹۵ - اشع ایکس توسط دانشمند آلمانی ویلم کنراد رونتگن کشف شد. وی در سال ۱۹۰۱ به خاطر این کشف، اولین جایزه نوبل در فیزیک را دریافت کرد.
۷ نوامبر ۱۹۱۷ - پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه و ایجاد کشور اتحاد شوروی
۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ - اولین جنگ جهانی اول با امضاء پیمان متارک پایان یافت.
۲ نوامبر ۱۹۵۰ - درگذشت جرج برناردشاو نمایشنامه نویس و نویسنده بزرگ ایرلندی
۱ نوامبر ۱۹۵۴ - آغاز قیام مسلحانه مردم الجزایر علیه نیروهای اشغالگر فرانسوی
۲۶ اکتبر ۱۹۸۲ - تهاجم نظامی آمریکا به گرانادا در دریای کارائیب
۲۴ اکتبر ۱۹۸۳ - انفجار دو بمب در قرارگاه‌های نیروهای آمریکا و فرانسه در بیروت توسط بنیادگرایان اسلامی وابسته به رژیم جمهوری اسلامی. در اثر این انفجار ۱۹۳ آمریکایی و ۲۳ فرانسوی کشته و ۷۵ آمریکایی و ۱۵ فرانسوی زخمی شدند.
۳۱ اکتبر ۱۹۸۴ - ترور خنایکارانه ایندیپراگاندی نخست‌وزیر فقید هند